

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال پنجم شماره ۵۲ - اسفند ۱۳۷۷

اطلاعیه

استرداد عبدالله اوچالان به ترکیه را قویاً محکوم می‌کنیم

سرانجام امروز سه‌شنبه ۲۷ بهمن ماه برابر با ۱۶ فوریه عبدالله اوچالان رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه که در سفارت یونان در ترکیه به سر می‌برد، با یک طرح از پیش آماده شده، ربوده شد و به دولت ترکیه تحویل داده شد.

عبدالله اوچالان مدت‌ها در ایتالیا، روسیه و یونان سرگردان بود و این کشورها به خاطر ملاحظات سیاسی - اقتصادی از دادن پناهندگی به وی امتناع ورزیده بودند. استرداد عبدالله اوچالان به ترکیه در واقع با همکاری کشورهای امپریالیستی، سازمان امنیت یونان، ترکیه و پلیس کنیا به اجرا درآمد.

ما ضمن محکوم کردن این عمل جنایت‌کارانه از همه سازمان‌ها، احزاب و نهادهای مترقی و بشردوست می‌خواهیم تا با اعتراض و فشار به دولت ترکیه خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط عبدالله اوچالان گردند.

۲۷ بهمن ۱۳۷۷

سازمان کارگران مبارز ایران - حزب کار ایران - توفان -

این انسانها یند که غرق می‌شوند

مرد درجه یک خود را در سنین جوانی بعلت فشار زندگی و احساس مسئولیت شدید در اثر مکتب قلبی از دست داده‌اند. آنها نتوانستند بار سنگین زندگی چند خانواده را به دوش بکشند و شکم‌های آنها را سیر نمایند. قلب پر محبتشان از حرکت باز ایستاده تا شاهد درگیری خانواده‌های خود نباشند. کار به جایی رسیده که فشار فقر و نگاه‌های پرسان کودکان حرمت آبرو را از بین برده است. مسئولیت قتل این انسانهای حساس و ادامه در صفحه ۴

از ایران به ما اخبار تکان دهنده‌ای در مورد وضع زندگی خانواده‌های زندانیان سیاسی و آنتائیکه نان‌آوران خود را در مبارزه در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی از دست داده‌اند، می‌رسد. هزینه سرسام‌آور زندگی، تورم، مخارج گزاف بهداشت و درمان، شهریه‌های گران تحصیلی، عدم استخدام فرزندان کمونیستها و آزادخواهان، ممانعت از ورود آنها به دانشگاهها، فشار سنگینی را به این خانواده‌ها تحمیل می‌کند. خانواده‌هایی هستند که تمام بستگان

پهلوانان و پهلوان پنبه‌ها

نگاهی به مغازه علامه‌زاده با جمهوری اسلامی

آموخت. در ایران ما کم نبودند چنین قهرمانان پاک دلی که جان خود را بر سر آرمان والای خویش گذارده‌اند و در مقابل دشمن سر خم نکرده‌اند. این ایستادگی آنها بوده است که به ما نیرو می‌دهد تا از ادامه در صفحه ۶

انسانهایی هستند که بخاطر اهداف انسانی خود، به خاطر آرمانهای انقلابی خویش مبارزه می‌کنند، منافع جمعی را بر منافع شخصی خود رجحان داده و از هیچگونه فداکاری دریغ نمی‌ورزند. این انسانها مایه افتخار بشریت‌اند و باید به منزله سرمشق از آنها

"توفان" و پیش نویس طرح برنامه و اساسنامه اتحاد فدائیان کمونیست (۱)

یا از برگردن کتاب سرمایه مارکس از کسی به تنهایی کمونیست نمی‌سازد. کمونیسم جانبدار است، طبقاتی است، باید ببیند که در هر یکبار مشخص طبقاتی کجا ایستاده و دانش خود را در خدمت چه طبقه‌ای قرار داده است. کمونیسم شناس با کمونیست فرق اساسی دارد. یکی کارش تحقیق است به نفع و یا به ضرر طبقه کارگر و دیگری در پی تغییر جهان می‌رود. وظیفه ما تفسیر جهان نیست که مرتب در آثار بزرگان با ایراد نقل قول اظهار فضل نمایم، هدف ما تغییر جهان یعنی مبارزه در راه این تغییر است و این کار فقط در صحنه ادامه در صفحه ۸

اخیراً پیش نویس طرح برنامه و اساسنامه اتحاد فدائیان کمونیست بدست ما رسیده است که ما انتشار آنرا اقدام مثبتی ارزیابی می‌کنیم. این اقدام قدمی در راه سازمانیابی بهتر و بیابا روشن و تعمق شده نظریات است که در یک کارزار مبارزه نظری می‌تواند صیقل یافته و در شرایط امروز جنبش کمونیستی روشن سازد کی در کجا قرار گرفته است. این اقدام سرانجام روشن می‌سازد که تعریف امروز از مارکسیسم لنینیسم چیست و چه کسی حقیقتاً هوادار کمونیسم است. پذیرش مانیفست حزب کمونیست و یا تکثیر و چاپ آن، رونویسی آنگونه که برخی طوطی وار انجام داده‌اند و

ترازنامه بیست سال حکومت خون و شمشیر (سندی از ایران)

هیچ جمله‌ای کوتاه‌تر، گویاتر و تکان دهنده‌تر از نتیجه مصاحبه‌ای نبود که در برنامه "و.د.ر. WDR آلمان فدرال که بمناسبت بیست سالگی تسلط رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بر ایران پخش می‌شد، توسط نان‌آور یک خانواده چهار نفره در حالیکه اشک می‌ریخت بر زبان آورد. جمله‌ای که دل هر انسانی را کباب می‌کرد و بی‌اختیار اشک وی را جاری می‌ساخت. اگر تمام کاغذها را سیاه کنید تا با استناد به آمار و ارقام و تئوریهای علمی ماهیت خیانتی را که این رژیم اسلامی به سرزمین ما کرده است ترسیم کنید بهتر از آن بیان قادر نخواهید بود وضعیت مردمی را روشن کنید که در زیر تنه سنگین و متعفن جمهوری اسلامی جان می‌کنند. باید دید که در این مدت از جانب این جانوران چه بر سر مردم میهن ما رفته است.

در پاسخ خبرنگار برنامه WDR آلمان که از آرزوی یک پدر خانواده سؤال می‌کرد، وی گفت: "آرزویم این است که خدا جانم را بگیرد که ایستد از زن و فرزندانم برای نه گفتن به خواسته‌های آنها خجالت نکشم. خدا جانم را بگیرد تا راحت شوم".

"خدا" جان جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را بگیرد که چنین بلایی به سر مردم ما آورده است.

حال به سندی توجه کنید که در سی صفحه در ایران بصورت شبنامه منتشر شده و دست بدست می‌گردد. بسیاری از مطالب این سند با ارزیابی‌های ما در انطباق کامل است. نظریات "توفان" با برخی ارزیابی‌های سند بطور کامل منطبق نیست که آنرا ناشی از بی‌توجهی تنظیم‌کنندگان آن در نتیجه گیری منطقی از ارزیابی‌های ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

ترازنامه بیست سال حکومت خون و شمشیر

ادامه از صفحه اول ...

خود می‌داند. ولی از آنجا که مجموعه سند بیان وضعیت ایران است ما بخشی از آنرا به مناسبت بیست سالگی تسلط سرمایه‌داری اسلامی بر ایران منتشر می‌کنیم. سایر بخشهای آن را همراه با اعلامیه‌هایی که دست بدست می‌گردد در شماره‌های آتی به نظر خوانندگان می‌رسانیم. جوشش انقلابی در ایران آغاز شده است. باشد که بیست سالگی تولد جمهوری اسلامی سال مرگش نیز باشد.

"پیامدهای سیاست اقتصادی همه جناحهای حکومت" "تعات سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی بحران، فقر و فلاکت عمومی و گسترده را به همراه آورده است. شکاف طبقاتی عمیق و هر دم فزاینده در یک سو، تراکم ثروتها در دست قلیلی از افراد و در دیگر سو سقوط سطح زندگی و هر چه بیشتر خالی شدن سفره اکثریت خانوارهای کشور را پدید آورده است.

تمام نشانه‌ها حکایت از ورشکستگی اقتصادی دولت جمهوری اسلامی دارد. در حالی که عده‌ای اندک از ثروتمندان انگل صفت حجم انبوهی از ثروت‌های کشور را تصاحب می‌کنند و هر روز بر میزان آن می‌افزایند، فقر و نداری دامن‌گیر اقشار وسیع‌تری از مردم می‌شود سفره مردم هر روز بیشتر از روز پیش خالی و خالی‌تر می‌شود. بسیاری از کارخانه‌ها به دلیل مشکل نقدینگی تعطیل می‌شوند. دولت بر صنایع ملی کشور چوب حراج می‌زند و بر خیل عظیم بیکاران افزوده می‌شود. روستاها خالی می‌شوند و نیروی کار جوان آن به حاشیه شهرها رانده می‌شود. تعداد بی‌خانمانها افزایش می‌یابد. فحشاء، تبهکاری، سرقت و جنایت گسترش می‌یابد ارزش انسانی افراد به پول سجده می‌شود. گزارش کشف باندهای فحشاء و جنایت در جرایم، گوشه‌هایی از عمق فاجعه را نمایان ساخته است. قید و بندها و محدودیت‌های ضد دموکراتیک حکومت جمهوری اسلامی آنچنان عرصه را برای مردم به خصوص جوانان تنگ کرده است که انعکاس آن به صورت رفتارهای ناهنجار و ناپهنگام در سطح جامعه نمایان می‌گردد.

باگذشت قریب به دو دهه از حاکمیت جمهوری اسلامی، مردم شکست خورده و تحقیر شده ایران، بازتاب مدینه فاضله ایده‌آل سران حکومت را تجربه می‌کنند: فقر و بیکاری، تبعیض طبقاتی و تنگدستی، بی‌هویتی، فساد و فحشاء، خیل ارتش بیکاران، روستائیان گرسنه و دربدر از دیار با ظواهر دردناک، پیاده روها، بساطها، کوبین فروشی و بسجل فروشی، زحمتکشان شرمند از زن و فرزند، ستمکشان شهری و کارمندان چند کاره، چهره‌های خسته و پرخاشگر، فغان از گرانیهای روز افزون و سرسام آور و کمر شکن، اعتیاد، قاچاق، دختران جوان و خود فروشی، قتل‌های خیابانی و غارت و چپاول و هرج و مرج، خفاشهای شب و ددان روز با لباس قانونی و بی قانونی و تجاوز به

جان و مال و زنان... و ملتی دردمند و بی پناه در جامعه زینده جمهوری اسلامی و ادعاهای رهبران حاکمیت دینی.

زالو صفتان و زالو پروران، زندگی فلاکت بار توده‌ها را بی‌اهمیت و گذرا عنوان می‌کنند و سیاست کژذاتی "فقر زدائی" و "محروریت زدائی"، "آبادی و آبادانی" و گسترش و پیشرفت اقتصادی در "جامعه زینده و ام‌القرای اسلامی" را ادعا می‌کنند.

بی‌کفایتی سیاست‌گذاران حکومت در تبیین سیاست‌های بخش کشاورزی، فقر و محرومیت و هجوم بی‌رویه و میلیون‌ها روستائیان به شهرها را در بر داشته است. برای زحمتکشان روستا، حاشیه نشینی در شهرها و بی‌هویتی، فساد و در بهترین حالت روی آوردن به مشاغل کاذب، تجلی "ام‌القرای اسلامی" بوده است. از نتایج فجیع و غیر قابل اجتناب این مهاجرت‌های اقتصادی، زندگی و تجمع روستائیان در میدین تهران و بیغوله‌های اطراف آن، و از سوئی آمار قتل و غارت و سرقت از منازل و نیز توزیع مواد مخدر است.

زحمتکشان شهری و اقشار مزد بگیر هر روز بیش از پیش زیر فشار تورم و گرانی کانون خانواده را متلاشی می‌بینند. سطح پائین درآمدها و بحران در پرداخت حقوق کارمندان در نتیجه کسری بودجه هر ساله سطح زندگی مردم را سیر نزولی می‌بخشد و این در حالی است که در پایان یک سال فلاکت‌بار اقتصادی، حاکمان جمهوری اسلامی پیامی جز "فناخت و ریاضت" برای توده‌های دردمند کشور ندارند. تا جائی که حتی خود رئیس جمهور برای ارائه لایحه بودجه به مجلس، اقتصاد ملی را در سراسیمگی سقوط ارزیابی می‌کند که مشخصات آن عبارتست از: نرخ بالای تورم، نرخ توزیع نابرابرانه در آمد، نرخ رشد پائین تولید ناخالص داخلی، نرخ بیکاری بالا، رکود عمومی، نسبت پائین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی، وابستگی شدید درآمدهای دولت به نفت، حجم پائین نیروی کار، گسترش دولت، تمرکز بیش از حد در امور اجرایی و بوروکراسی متورم و ... اینها همه در شرایطی است که بازاریان انگل، تجار زالو صفت، سرمایه‌داران دلال و نوکیسه‌های دولتی، اکثریت عظیم توده‌های میلیون‌ها را به زیر خط فقر می‌رانند و تحقق عدالت اجتماعی را به رویای دست نیافتنی در نظام استبداد دینی تبدیل میکنند و "جلوه‌های خشن فقر" پنبه‌های پلید خود را همچنان بر زندگی می‌گسترانند و هیچ توهمی به سیاست‌ها و برنامه‌های حاکمیت نمی‌ماند و مردم تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و تنگدستی را در توان دولتهای "راست و چپ و میانه جمهوری اسلامی" نمی‌بینند.

صنعت کشور به قهقرا می‌رود و در بهترین شکل خود به "پادویی با دستمزد کم" برای کشورهای همجوار تبدیل

می‌شود. از جمله صنعت نساجی یا قدمتی دیرینه که بنا بر آمار رسمی تا قبل از سال ۵۷ پس از نفت، دومین تولید کننده ارز محسوب می‌شد، امروز بیش از ۹۰٪ آن دچار ورشکستگی شده و باقی‌مانده آن یا ظاهراً فعال است یا در خدمت رشد صنعت نساجی فعال ترکیه و پاکستان قرار دارد. تولید کننده ترکیه پارچه خام را درازای ارزی ناچیز برای رنگ، بسته بندی و تکمیل به تولید کننده ایرانی می‌دهد و صنعت نساجی ایران تکمیل کننده و وردست صنعت ترکیه و پاکستان می‌شود. در صد بالای بیکاری (به ادعای آمار دولتی ۹٪ یعنی ۳ میلیون نفر بیکار) در نتیجه محدودیت‌های صنعت و واحدهای تولیدی، تسلط اقتصاد تجاری-انگلی از سوی و ناتوانی در صدور تولیدات از جانب واحدهای تولیدی و خودداری از عرضه محصولات در داخل با توجه به ضعف قدرت خرید و تورم و رکود و غیره و غیره از سوی دیگر صنعت کشور را در معرض خطر نابودی کامل قرار داده است. پدیده بیکاری اجباری، طرح ریزش نیرو در واحدهای تولیدی، اخراج کارگران از نتایج خانمان برانداز سیاست اقتصادی نظام "جمهوری اسلامی" است و این سیاستها همواره از ادامه آمار واقعی خودداری کرده، که خود بیانگر بی‌تفاوتی و عجز نظام در حل معضلات در حال انفجار کشور است.

بدلیل تورم افسار گسیخته و نازل بودن سطح دستمزدها، علی‌رغم اینکه توده‌های زحمتکش مردم از بامداد تا پاسی از شب، روزانه ۱۶ تا ۱۷ ساعت کار میکنند. از تامین حداقل معیشت در حد یک انسان و گذران چرخه زندگی خود ناتوانند. حداقل حقوق اعلام شده در سال ۷۷ برای کارگران ۳۱ هزار تومان است. اما در سال ۷۶ یک خانواده ۵ نفره با درآمد ۱۲۵ هزار تومان می‌توانست خود را روی خط فقر زندگی می‌کنند. با توجه به اینکه حداقل حقوق کارگران ۷۵ درصد متوسط حقوق آنان است. بنابر این اکثریت کارگران ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در نتیجه استثمار خشن و افسار گسیخته، کارگران ایران غارت شدند و تنها منابع ملی کشور هزاران میلیارد تومان نقدینگی کشور در دستان تنها عده‌ای انگشت شمار قرار دارد. به اذعان آقای خاتمی بخش اعظم این نقدینگی در بخش ناسالم اقتصاد به کار می‌افتد که دولت وی از آن چندان اطلاعی ندارد. ولی در عین حال وظیفه خود می‌داند تا امنیت را برای سرمایه‌داران داخلی و خارجی تامین و سود حاصل از سرمایه‌گذاری را برای آنان تضمین کند.

اکثر مردم محروم جامعه ما در وضعیت نامناسبی اسکان دارند. در اتاقی کوچک چند خانوار زندگی می‌کنند. سرانه زیر بنای مسکونی کمتر از یک متر است. اما مسئولین دولتی در خانه‌های بزرگ چند صد میلیون تومانی زندگی می‌کنند. فرزندان زحمتکشان ایران از امکان آموزشی ادامه در صفحه مقابل

ترازنامه بیست سال حکومت خون و شمشیر

ادامه از صفحه قبل...

مناسب برخوردار نیستند. اکثر آنان در مدارسی چند شیفته و کلاسهایی مملو از دانش آموز مجبور به تحصیل هستند. معمولاً از پوشاک مناسب برخوردار نیستند. محل بازی آنان کوجهای تنگ و پارک و کتیف و خاکی است. تعداد بسیاری از آنان از تحصیل محرومند چرا که باید کار کنند. زیرا بسیاریشان نان آور خانواده خود هستند. و یا باید در اوقات فراغت کار کنند تا خرج تحصیل خود را در بیاورند. کارگران و زحمتکشان ایران از داشتن شکل های صنفی و سیاسی محرومند. تشکل مستقل صنفی و سیاسی کارگران توسط رژیم اسلامی بشدت سرکوب می گردد. شکاف عظیمی بین طبقات دانا و ندار ایجاد شده است. مشاغل غیرمولد، دلالتی و تبهکاری رشد کرده اند. ناهنجاریهای اجتماعی و فرهنگی تمامی جامعه را تحت تاثیر قرار داده است و بر رفتارهای اجتماعی و خصوصی افراد مستوی متجلی شده است. اینک حرم و فساد اداری، رشوه و اختلاس در بوروکراسی کشور به امری قانونی و نهادینه تبدیل شده است. نظام اخلاقی جامعه ورشکسته شده است. عدم وجود مناسبات انسانی در روابط میان افراد موجب سقوط آنها در ژرفای فساد و تباهی و نابودی ارزشهای انسانی است. قتل های خیابانی، روسی گری و اجساد جمع شده زنان و دختران در پزشکی قانونی، رشد مراکز فساد و خریداری دختران نو جوان توسط بازاریان انگل از جمله ویژه گی های بارز جامعه ایده آل و زینده جمهوری اسلامی است که تماماً ریشه در فقر حاصله از بی کفایتی نظام دارد. اختلاف آماری اعتیاد به مواد مخدر در شهرها و روستاها و محلات کشور قبل و بعد از سال ۵۷، قلب هر ایرانی وطن پرستی را بلرز می آورد. ستون حوادث روزنامه ها هزار چندگاهی خبر از کشتار جمعی اعضای کوچک و بزرگ یک خانواده توسط سرپرست آن در نتیجه فقر و تنگدستی و بیکاری، به اخبار مداوم و ثابت رسانه تبدیل شده است. خود سوزی و خودکشی زنان و مردان در هر چند سال یکبار و اکثراً با انگیزه های اخلاقی و عاطفی بود که اکنون به رقمی سرسام آور و نکان دهنده بر پایه گرسنگی و این که در سراسر میهن جوانان کار می خواهند، که نیست، نان می خواهند، که نیست. هیچکس نمی تواند باور کند که انبوه ای از زنان پوشیده و بچه آغوش کنار خیابان، روسپان این جامعه فقر زده اند و با این شکل بیرون آمده اند تا ماموران باصطلاح "گشت عفاف" نتواند آنها را بشناسد. فحشاء امروز بعد از اعتیاد دومین بلای این جامعه آشفته ای است که امروز به خاطر یک ریال جان دیگری را می گیرد. حرص پیداد می کند. در همان حال که بسیاری زنان در کنار خیابان برای نان شب خود فروشی می کنند، در اطراف تهران برجهای غول آسا بالا میروند قیمت این برجها متری یک میلیون تومان است. یک آپارتمان ۱۰۰ متری در آنها می شود ۱۰۰ میلیون تومان، اما

هنوز ساخته نشده به اشغال تجار، روحانیون حکومتی، دلالتها، بازاریها و خانواده های وابسته به آنها در می آید. در خیابانها، بنز ۶۰ میلیون تومانی متعلق به حاج آفزاده ها، دخترکان جوان و کم سن و سال را سوار می کنند و در ازای نان شب به خانه های گرانها می برند. نام این شکار خیابانی "صیغه" است و آخوندهایی برگسترش آن پای می فشارند. در این میان است که خشم خوسه می زند. ایمنی از خانه ها می رود. وقتی گوشه ای از پرده نیز در جریان محاکمه سرعت قرن ۱۳۳ میلیارد تومانی از بانک صادرات "بالا زده شده شد، سایه بلند مرد کوتاه قد میدان تره بار تهران در زمان شاه، "محسن رفیق دوست" نمایان شد. که اینک بر بنیاد عظیم مالی فرمان می راند. قدرت مالی کمیته امداد و آستان "قدس رضوی" و صندوقهای قرض الحسنه بازار، روحانیت و بازار را به هم پیوند می دهد. ظاهر سازی، فریب، دروغگوئی، دلالتی، پول پرستی، نیرنگ و تزویر وقتی اساس حکومت داری شد، حاصل آن چه می تواند باشد، جز آنچه روی می دهد؟ اینک بازار همچنان بر ادامه فاجعه پای می فشارد. چهره های آشنای جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب به میدان آمدند و معلوم نیست چه ارزشی باقی مانده که آنها به دفاع از آن برخاسته اند. رهبر به آسمان و ماهواره اشاره میکند و میگوید همه فجایعی که روی می دهد، ناشی از تهاجم فرهنگی غرب است! کلامی از تهاجم زمینی و اقتصادی بازار و ارتجاع مذهبی به همه ارزشهای انقلابی و انسانی در میان نیست. روزنامه ارگان بازار "رسالت" و "شما" از این کلام بدیع سرعت و با تمام نیرو استقبال کرده و پشت آن سنگر گرفته است! رفسنجانی، همچنان بر سازندگیها انگشت می گذارد و کاری به ویرانها ندارد. رئیس جمهور خاتمی از سراب "جامعه مدنی" در چارچوب ارتجاعی ترین قانون اساسی ممکن سخن می گوید. برخی از جناحهای حکومتی که سرانجام از خواب غفلت برخاسته اند، عوامفریبانه به امید جلب حمایت مردم غارت شده و آرزو بر باد داده و در تلاش نوعی اتحاد و جلوگیری از سقوط کامل کشور، مردم را برای کارزار انتخابات "خبرگان" آماده می کنند.

بیست سال حاکمیت جمهوری اسلامی برای مردم میهن ما ایران، فقر، محرومیت، گرسنگی، بیکاری، بی مسکنی، سلب حقوق انسانی و آزادیهای اجتماعی و دموکراتیک، سرکوب خشن اعتراضات به ارمغان آورده است. در مقابل، سرمایه تجاری-انگلی با همکاری سرمایه صنعتی تئوکرات، با بدل و بخشهای دست و دلپازانه مالی نه فقط حمایت دستگاه قرون وسطائی علمای مذهبی، بلکه شیوخ، و بسیاری از آیات عظام و خدام شرع مقدس را به دنبال خود کشیده است. و با تکیه بر مذهب شیعه، ایدئولوژی ایده آل و مناسب حال دستگاه حکومتی را وضع کردند. بازاریان این باصطلاح "حبیان خدا" در پناه

شرع مقدس به غارت و چپاول ثروتها و منابع ملی میهن ما می پردازند. و بر قرائتی به شدت قشری و واپسگرایانه از مذهب شیعه تاکید دارند در عین حال حاکمیت جمهوری اسلامی برای گروهی از مدیران دولتی و تکنوکراتها فرصت مغتنمی بود تا سوار بر امکانات و منابع دولتی ثروت یابند و در جوار سرمایه داری بورکراتیک و تکنوکراتها قشری از سرمایه داری نوحاسته که دست اندرکار داد و ستد بین المللی، صنعت، خدمات مهندس و مشاوره و پیمانکاری هستند شکل گرفت. این گروه همراه با اقشاری از طبقات متوسط، دانشگاهیان، هنرمندان و باصطلاح "روشنفکران" دینی با قرائتی "نو" از مذاهب خواستار "نو سازی دستگاه حکومتی بر پایه تعدد و تضارب آرا و در خصوص برداشتهای دینی متفاوت، مدارا، تساهل و تسامح در چارچوب نظام اسلامی و افزایش تحمل پذیری جناح های درون نظام و به تعبیری "خودی" و رعایت قواعد "بازی" برای حفظ کلیت نظام هستند. تا در این چارچوب تعریف شده در ازای قدرت اقتصادی خود جایگاه مناسب سیاسی در دستگاه حکومتی را اشغال کنند. و با تحکیم و تثبیت و تقویت موقعیت اقتصادی خود، بر قدرت سیاسی خود بیفزایند و سهمی بیشتر از آن را نصیب ببرند. ضروری است که بار دیگر تاکید شود که کلیه جناحهای تندرو، کند رو، میانه رو، راست رو، یا باصطلاح "چپ رو"، در ایجاد و گسترش بحران دقیق و فراگیر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی در کشور، مقصر و مسئول هستند. این تفکر که این بحران زائیده و نتیجه عمل و اندیشه یک جناح است، عمیقاً نادرست است. بحران سیاسی جاری ناشی از درگیری جناحهای مختلف در درون نظام جمهوری اسلامی بر سر تثبیت، گسترش و تقویت قدرت اقتصادی و سیاسی خود است. هیچکدام از این جناح ها نه تنها در فکر تامین منافع مردم ما نیستند بلکه در گسترش فقر و فلاکت عمومی حاکم بر جامعه همه آنان شریک حرمند. مردم ایران نیک می دانند که درگیریهای جناحی درون حکومت جمهوری اسلامی در راستای تامین منافع و احقاق حقوق آنان قرار ندارد. رهایی از فقر و جور و ظلم و کسب آزادی نه با بدل و بخشش حاکمین جمهوری اسلامی، چه از نوع سنت گرای آن و چه از نوع "تواندیش" آن، بدست می آید و نه دستی از آسمان برای نجات این دنیای فقر و بندگی به کمک آنها می آید. این تنها خود مردم، در صفتی مستقل، متحد و رزمنده هستند که می توانند رهایی خود را بدست آورند. و در آن روز سرنوشت ساز، روز قطعی جدال، که "نجات انسانها" ست، تمامی بندهای اسارت بار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را بگسلند، استثمار و بهره کشی از انسان را براندازند و پیروزی را به کف آورند. □

این اسامی...

چه کسانی با تکیه بر این فهرست در آینده دور و یا نزدیک برای خود سابقه مبارزاتی قابل گشته و زندگی غیر سیاسی و یا منفعل خود را رنگ و لعاب دیگری می‌زنند. واقعاً همه کسانی که در این فهرست آمده‌اند در کمیته‌های ویژه اسلامی به مرگ محکوم شده‌اند؟ آیا این فهرستها ناخالصی ندارند و به مقاصد خاصی منتشر نمی‌گردند؟ مگر آقایان طه عبد خدائی، علی اینانلو، عباس عبدی، شمس‌الدین الواعظین از اعضای سابق جنبش ارتجاعی امل در لبنان و از فرماندهان اولیه نیروهای داوطلب سپاه، اکبر گنجی از مسئولین سابق دایره ایدئولوژیک سپاه، عباس معروفی یکی از مدافعان جمهوری اسلامی که سیاست را کار بیر و ازدها می‌داند همگی از حامیان رژیم جمهوری اسلامی نیستند که در استقرار آن تلاش فراوان کرده‌اند و می‌کنند.

چند سال قبل نیز فهرستی منتشر شده بود که گویا صورت محکومین به مرگ بود. ولی هنوز بسیاری از آن محکومین به زندگی عادی خود ادامه می‌دهند و نامشان در این صورت ۱۷۹ نفر به میان نیامده است. آیا رژیم از کشتن آنها منصرف شده است؟ آیا این صورت مکمل صورت قبلی است؟ پس چرا برخی از نامهای ذکر شده در صورت نخست در این فهرست نیز به چشم می‌خورند؟ مختصر اینکه منطق این کار در کجاست؟ سوال روی سوال و پشت سوال است که مطرح می‌گردد. آیا رژیم از ربوده شدن و آشکار گشتن فهرست اسامی قبلی که منجر به هشیاری مخالفانش می‌گشت نیا موخت که فهرست اسامی دومی را سرهم نکند که ممکن است به دست دشمن بیفتد و آنها را هشیار کند؟ مگر کسی را قبل از ترور یا خیر می‌کنند؟ آیا این فهرستها برای رد گم کردن محکومین واقعی به مرگ نیست؟ روشن است که مبارزین انقلابی هرگز نباید دشمن را حقیر و ناتوان شمردند. باید همواره هشیاری خود را حفظ کنند و به خوش خیالی در مورد قطعیت و محدودیت این فهرستها دچار نشوند. در سیاهه تنظیم شده برای ترور شخصیت‌های اپوزیسیون مسلماً نامهای واقعی دیگری وجود دارند که از حد و مرز چند صد نفر تجاوز می‌کنند و رژیم اسلامی مجبور است با رشد فزاینده جنبش مردم هر روز به اسامی این فهرست بیافزاید. ولی با ترور افراد و شخصیتها، جمهوری اسلامی قابل نجات نیست و سرانجام با دست توانای خلق سرنگون می‌گردد. در فهرستی که خلق تهیه خواهد کرد، نام رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، در راسی آن قرار گرفته است. □

این انسانها یند...

شرافتمند نیز بر گردن رژیم جنایتکار و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است.

انسانهایی هستند که فرزندان، همسرانشان را برای تعلق به سازمانهای سیاسی کمونیستی آن دوره از دست داده‌اند. سازمانهایی که دیگر وجود خارجی ندارند و یا آنها را امکان دسترسی به این سازمانها نیست. پاره‌ای از آنها به "توفان" روی آورده و از ما طلب یاری می‌کنند.

کمک به خانواده جان‌باختگان انقلاب ایران، یاری به خانواده زندانیان سیاسی از وظایف هر انسان دمکرات، شرافتمند و از جمله رفقای خود ماست. هیچ کمونیستی حق ندارد از این وظیفه انسانی شانه خالی کند.

حمایت از این انسانها به ما نیرو می‌دهد و تشانگر آن است که راهمان ادامه دارد و وجدان کمونیستی زنده است و حتی در غیاب ما حافظ خانواده ماست. ما خود را در شرایط سخت هرگز تنها حس نخواهیم کرد. می‌توان لحظه‌ای تصور کرد که دست ارتجاع می‌توانست بر حسب بد حادثه بر گردن ما فرود آید و رفقای دیگر جان سالم بدر برند. حفظ خانواده‌ها نباید به تصادف و اتفاق وابسته باشد. ما باید آنرا با قانون زندگی کمونیستی منطبق کنیم و حادثه را به کنترل خود درآوریم. حمایت از خانواده زندانیان سیاسی و یا جان‌باختگان به ما می‌آموزد که ما از خانواده واحدی هستیم که باید به نیازهای متقابل پاسخ دهیم. به ما می‌گوید که ما همه از خانواده واحدی هستیم که نباید نسبت به نیاز و تنگدستی سایر مبارزین بی تفاوت بمانیم. تبلیغ این روحیه، سستی را که در گذشته در جنبش کمونیستی ایران بود، زنده می‌کند و زنده نگاه میدارد. باید این سنت دیرینه را برای ادامه مبارزه، برای بقاء آن حفظ کرد. همه مبارزین باید بدانند که چنانچه به زندان بیافتند و وظیفه حفظ اسرار خلق را به عهده بگیرند و جان بیازند تا دیگران زنده بمانند، حتی را به گردن رفقای دارند که جان به در برده و این امکان را یافته‌اند تا راه آنها را ادامه دهند. این خود نه تنها یک وظیفه انسانی و اخلاقی است بلکه یک اقدام مبارزاتی نیز است. حفظ این سنت به ما نیرو می‌دهد و به وجدانهای خفته نهیب می‌زند که به خود آیند و به وظیفه مشترکی که همه با هم بعهده گرفته بوده‌اند بیایند.

"توفان" تا کنون باین وظیفه کمونیستی خود واقف بوده و حتی به انسانهای مبارزی یاری رسانده که هیچگاه در صفوف تشکیلات ما مبارزه نکرده بودند. وضعیتی که ما اکنون در آن بسر می‌بریم به صورت بحرانی مالی، اخلاقی و انسانی ظهور می‌کند. مراجعین به سازمان ما به آن حدی افزایش یافته‌اند که ما به تنهایی قادر نیستیم که این باری را که بر دوش ما

سنگینی میکند، حمل کنیم. لذا به خوانندگان خود، به هوداران و دوستداران "توفان"، به همه دموکراتها و کمونیستهای مبارز مراجعه می‌کنیم و می‌طلبیم که برای کمک به خانواده زندانیان سیاسی با قید کمک به زندانیان سیاسی به حساب "توفان" کمک مالی ارسال کنند و سعی کنند که این کمکها تداوم داشته باشد. شاید با تاسیس چنین بنیادی قادر شویم مشکلات این خانواده‌ها را از پیش پای آنها برداریم. کمکهای خرد حتی در حد ماهی بیست مارک، ۶۰ فرانک و یا ده تا ۱۵ دلار برای ایران مبلغ قابل توجهی بعلت تفاوت ارزی خواهد بود و میتواند عده‌ای را از خطر سقوط نجات دهد. "توفان" این کمکها را بدست خانواده‌های مستمند که در خطر اضمحلال قرار دارند می‌رساند. شما با این کار امکان بقاء خانواده‌هایی را تضمین می‌کنید که نیروهای انقلاب ایران‌اند و بر کینه پایان ناپذیر آنها نسبت به ارتجاع حاکم باید احترام قابل بود. آنها جان‌باختگان زنده انقلاب ایران‌اند که صرفاً واقعیت تلخ چگونگی زندگی آنها سند محکومیت جمهوری اسلامی است. □

اتحاد فداییان...

دموکرات ترین جوامع سرمایه‌داری (همچنانکه در آستانه قرن بیست و یکم نیز با وضوح بیشتری شاهد هستیم) دولت بمتابه ماشین ویژه‌ای برای سرکوب و انهم سرکوب اکثریت بدست اقلیت ناچیز جامعه عمل می‌کند و برای حفظ حریم مقدس مالکیت در طول تاریخ نهایت سعیت و بیدادگری را بخرج داده و دریائی از خون بردگان، دهقانان و کارگران مزدور پراه انداخته، طبقه کارگر و اکثریت مردم استثمار شده و ستم دیده نیز در دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم و برای حفظ و حراست از مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و مبادله، مقاومت اقلیت استثمارگر و تلاش آنها را برای احیای بهشت از دست رفته‌شان را درهم می‌شکنند.

در این مجت فدائیان کمونیست موضع خود را در قبال ماهیت دولت حاکم که دیکتاتوری انقلابی کارگران است اعلام داشته‌اند. ما البته آنرا حمل بر "دیکتاتوری پرولتاریا" که واژه‌ای شناخته شده‌تری است کردیم. این همان دیکتاتوری است که در دوران گذار سوسیالیسم به کمونیسم برای درهم شکستن ماشین دولتی و سرکوب ضد انقلاب ضروری است. در عین حال این تحلیل که در مباحث دیگر نیز به آن اشاره رفته است حاکی از پذیرش ماهیت طبقاتی دولتها توسط فدائیان کمونیست است. فدائیان کمونیست به افسانه دولتهای غیر طبقاتی باور ندارند. "توفان" هم با این تحلیل موافق است.

حال به موارد مبهم و نارسای برنامه بپردازیم؛ ادامه دارد

آغاز فروپاشی...

آنها با سرمایه‌داری و امپریالیسم بیشتر نمایان می‌گردد. حال با فاصله از گذشته و با فاصله از پرستش مذهبی شوروی صرفنظر از ماهیت حکومت آن در گذشته بهتر می‌توان داوری منصفانه کرد که رویزیونیستها چه خرابی وحشتناکی، چه زمین سوخته‌ای از خود باقی گذارده‌اند و چه جنایتی که نکرده‌اند. اینجاست که باید چشمها را گشود و دید که بورژوازی با چه ابزار فکری در درون جنبش کارگری نفوذ کرده و آنرا از درون فتح می‌کند. باید دید که مبارزه ایدئولوژیک و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا و ادامه مبارزه طبقاتی و حتی تشدید این مبارزه پس از سرنگونی رژیم سرمایه‌داری در ممالک سوسیالیستی تا چه حد مهم و حیاتی است. بسیاری از هواداران کمونیست جوان ما به این خیانت رویزیونیستها واقف نیستند و نمی‌توانند علل فروپاشی شوروی را برای خود توضیح دهند. البته پس از خیانت رویزیونیستهای شوروی که خلقهای جهان را به اسارت دعوت می‌کردند، جنبشهای مسلحانه جدا از توده‌ها بمنزله واکنشی در مقابل این نظریات ضد انقلابی - ولی متاسفانه در قالب مخالفت با رهبری حزب طبقه کارگر در مبارزه - زمینه را برای مبارزه‌ی روشن با این خائنین مشوب نمودند. آنها با تحقیر مبارزه ایدئولوژیک و خلع سلاح خود در این عرصه سرانجام خود به خوراک ایدئولوژیهای محیل رویزیونیستها بدل شدند که از درون آنها در ایران نیروهای ضدانقلابی نظیر سازمان فدائیان خلق (اکثریت) بروز کرد. امروزه روشن است که کمونیستها برای جلوگیری از انحراف جنبش باید با بورژوازی بویژه در شرایط امروز در عرصه ایدئولوژیک مبارزه کنند و ماهیت نظریه آنها را برملا گردانند. بدون این مبارزه ایدئولوژیک ممکن نیست نیروی مبارزی به شاهراه انقلاب و کمونیسم کشیده گردد.

"توفان" از همان بدو پیدایش خویش پرچم مبارزه برای "احیاء حزب طبقه کارگر" را بدست گرفت و توضیح داد که بدون حزب طبقه کارگر امکان مبارزه در کلیه عرصه‌ها و از جمله عرصه ایدئولوژیک با رویزیونیستها کار ساده‌ای نیست. "توفان" نشان داد که این مبارزه باید بطور عمده در عرصه نظری صورت گیرد و در این راه نشریات ارزنده‌ای را منتشر کرد. "توفان" نشان داد که رویزیونیستهای شوروی با خیانت به اصول مارکسیسم - لنینیسم و تجدید نظر ضد انقلابی در آن راه احیاء سرمایه‌داری را در شوروی باز کردند. "توفان" نشان داد که حمله به رفیق استالین زیر پرچم دروغین "کیش شخصیت" ابزاری برای حذف کمونیستها، تغییر اساسنامه حزب، تصفیه حزب

کمونیست از کمونیستهای صدیق و هموار کردن جاده پیروزی رویزیونیسم بود. "توفان" طغیان خلقهای شوروی را علیه رویزیونیستها پیشگویی کرد و نشان داد که قصه خیانت خروشچف سر دراز دارد و فقط به شخص وی ختم نمی‌گردد. "توفان" نشان داد که ادامه دهندگان راه خروشچف، ضد کمونیستها را در همه ممالک اروپای شرقی بر سر کار آوردند و قدرت را به دست علی اوف‌ها، یلتسین‌ها، نظربایف‌ها، گورباچف‌ها و امثالهم دادند. معمار بزرگ وضع کنونی شوروی خروشچف است که کلنگ رویزیونیسم را برای این بنای بلند در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی به زمین ضد انقلاب زد و در کنگره‌های بعدی بویژه کنگره بیست و دوم این خیانت بارز به اوج خود رسید. در آنجا بود که به بهانه رسیدن به کمونیسم همه مهمات کمونیستها را در مبارزه طبقاتی از آنها گرفت و آنها را به کام نهنگ‌های سرمایه‌داری افکند.

ما قصد داریم در طی نوشته‌هایی این دوران را مجدداً تصویر کنیم تا هواداران راه طبقه کارگر بدانند که چرا نباید فریب رویزیونیستها و سوسیال دموکراتهای نوع جدید را بخورند. کسانی که هرگز قصد نداشته شجاعانه با این گذشته انحرافی خود قطع رابطه کرده و با اذعان به اشتباهات، به طبقه کارگر برای نجات از سردرگمی‌اش خدمتی کرده باشند، روز به روز بیشتر در منجلاب انحراف غرق می‌گردند. آن نیروئی که قادر نباشد با چاقوی تیز جراحی این کالبد متعفن رویزیونیستها را در دوران خروشچف و بعد از آن مورد تشریح قرار دهد هرگز به راه راست گام نخواهد گذارد. لنگان لنگان نمی‌شود علیه رویزیونیسم در جنبش کارگری مبارزه کرد.

فروپاشی شوروی را چگونه باید ارزیابی کرد؟ این فروپاشی از چه زمانی آغاز شد؟ چه عواملی موجب این زمین لرزه شده است؟ آیا آنچه فروپاشیده شد سوسیالیسم بود یا سرمایه‌داری؟ دیکتاتوری پرولتاریا بود یا دیکتاتوری بورژوازی؟ خروشچف از کدام خط و مشی پیروی می‌کرد، مدافع کدام طبقه بود؟ چه تغییراتی در ماهیت حزب و دولت شوروی رخ داد؟ بی تردید "توفان" در ابتداء تنها نیروهایی بود که از همان آغاز بروز رویزیونیسم بدین سئوالات پاسخ داد و در مقابل مشی ضد کمونیستی خروشچف و شرکاء موضع قاطع و روشنی اتخاذ نمود. "توفان" از ۳۰ سال ساختمان سوسیالیسم به رهبری حزب بلشویک و در راس آن استالین دفاع کرد و دو دوره از تاریخ شوروی دوره سوسیالیستی و دوره سرمایه‌داری رویزیونیستی را از هم تمیز داد. بودند گروههایی که آگاهانه از شوروی رویزیونیستی دفاع می‌نمودند و حتا بشیرمانه برای سازمان "ک. گ. ب." جاسوسی می‌کردند و از هیچ

تلاشی برای خرابکاری در جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک مردم ایران دریغ نمی‌ورزیدند. جریانات نو پای دیگری نیز بودند که غرق در سردرگمی، به رغم انتقاداتی که به خط مشی رویزیونیستی خروشچف داشتند متاسفانه از پرداختن به عمق پدیده طفره می‌رفتند و عملاً شوروی رویزیونیستی را با تمام مظاهر سرمایه‌داریش، سوسیالیسم تبلیغ می‌نمودند. این سازمانها با موضع‌گیری دو آلیستی و کج‌دار و مریزشان، نه تنها در جهت پاکیزه‌گی مارکسیسم - لنینیسم گامی بر نمی‌داشتند بلکه به مشوب کردن افکار و انحرافات رویزیونیستی دامن می‌زدند... اکنون گرد و خاکهای "سوسیالیسم واقعاً موجود" فرونشسته است. شوروی سرمایه‌داری به زعامت گورباچف با سر به اعماق حفره رویزیونیسم سقوط کرده و تزاریم نوین به رهبری بوریس یلتسین همیشه مست و عضو عالی‌رتبه حزب "کمونیست" شوروی، در پهن دشت روسیه احیاء گردیده است. چنان اوضاع دهشتناکی در روسیه حاکم گردید که بی شک با دوران قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ قابل مقایسه است. لذا وظیفه کمونیستهاست که با تحلیل مشخص از دو دوره متفاوت تاریخ شوروی و دفاع از سوسیالیسم دوران لنین و استالین صف خود را از رویزیونیستها، شبه تروتسکیستها و چپ‌های ضد کمونیست جدا کرده و بی پروا از مارکسیسم - لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا دفاع نمایند. مقاله‌ای که از نظر خوانندگان در چندین شماره آینده نشریه خواهد گذشت و سرانجام بصورت نشریه جداگانه‌ای منتشر خواهد شد مروری است بر آنچه گذشت و جمع‌بندی کوتاهی است از مبارزه اساسی طبقاتی در شوروی که سرانجام بنفع بورژوازی موجب فروپاشی سوسیالیسم در شوروی گردید.

ما در این مقاله مباحث زیر را مطرح خواهیم کرد که باید ابزاری در دست هواداران صمیمی آزادی طبقه کارگر در مبارزه با رویزیونیستها باشد.

- ۱- تدارک تحقق تره‌های رویزیونیستی
- ۲- بروز رویزیونیسم معاصر در اشکال تره‌های مسالمت‌آمیزها (همزیستی مسالمت‌آمیز، گذار مسالمت‌آمیز، مسابقه مسالمت‌آمیز)
- ۳- برخورد به مسئله جنگ و صلح و به ماهیت امپریالیسم و به جنبشهای آزادیبخش
- ۴- دولت غیر طبقاتی یا دولت تمام خلق
- ۵- حزب غیر طبقاتی یا حزب تمام خلق
- ۶- تئوری پایان مبارزه طبقاتی در دوران گذار به کمونیسم.
- ۷- نفی دیکتاتوری پرولتاریا
- ۸- سود پرستی و ذینفعی مادی
- ۹- راه رشد غیر سرمایه‌داری

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

پهلوانان...

سختی‌ها و مصائب نهراسیم و راه آنها را ادامه دهیم. برای ما این انسانها مظاهر بارز مقاومت و سرچشمه نیرویند. رفقا حیدر عمواعلی، تقی ارازی، وارطان سالاخانیان، کوچک شوشتری، آرسن آوانسیان، ستوان افراخته، سرهنگ سیامک، مختاری، وزیریان، سروشیان... از این زمره‌اند. دکتر حسین قاطمی تبریزبان شد ولی تسلیم نشد، رفیق دانشیان شجاعانه پیکار کرد و با همسرش گلسرخ‌ی جان داد ولی تسلیم نگشت، سینه پاک پاک‌نژاد و سعید سلطانیور را تیرهای مرتجعین شکافت ولی تسلیم نشدند و در خاطره مردم جاودانه ماندند. تاریخ ایران مملو از این قهرمانان است. مردم آرزوهای نهفته خود را در تمرکز نیروی خلق در قالب قهرمانان شکست ناپذیر که همواره از منافع مردم دفاع کرده‌اند بیان می‌دارند و به ساختن این حماسه‌های انقلابی، که مظهر خوبیها و عدالت‌جویی‌هاست نیاز دارند و بر اساس مقتضیات زمان قهرمانان خود را می‌سازند. حماسه رستم و سهراب، کاوه آهنگر و ضحاک مار دوش، سوگ سیاوش، و یا مزدک، مانی، بابک خرمدین از این زمره‌اند. کم نیستند مردم میهن ما که نامهای کاوه، فریدون، بابک، سیاوش، رستم، سهراب، مزدک را با الهام از این روحیه برای فرزندان‌شان انتخاب کرده‌اند. تاریخ ملل دیگر نیز از این قهرمانان مملو است. این نشانه اشتیاق بشریت برای نیل به یک دنیای انسانی، عدالت ابدی و زندگی انسانی است.

رژیمهای ارتجاعی نیز از این منابع الهام مردم آگاهند و سعی دارند این گونه قهرمانان را از دیده مردم بیاندازند و یا با شکنجه و آزارشان مقاومت آنها را درهم شکنند. اگر مقاومت آنها در زیر شکنجه درهم نشکست یا نان قندی وارد می‌شوند و مبارزه نظری برای نابودی آنها را در پیش می‌گیرند. ارتجاع ایران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کشتار کمونیستهای ایران و سپس انتشار مجله "عبرت" از طرف تسلیم شدگان این روش مبارزه را در پیش گرفت. ارتجاع اسلامی نیز برای تحکیم پایه‌های قدرتش به همین شیوه مصاحبه تلویزیونی، اظهار ندامت، متوسل شد. زنده یاد غلامحسین ساعدی نوشت که حتی یک حرکت مثبت سر برای ارضاء و التیام دل ارتجاع کافیتست و به این حداقل نیز نباید رضایت داد. پس در عرصه مبارزه طبقاتی جنگ روانی نیز جایگاه ویژه خود را دارد.

آن فردی که به مناسبت فعالیت‌های اجتماعی خود مورد احترام و توجه مردم قرار گرفت، آن فردی که در مرکز توجه انظار عمومی قرار گرفت باید بداند که دیگر حق ندارد خود را با هنجارهای متعارف معاشرت عمومی بسجد. وی به راهی گام گذارده که بازگشت از آن به بهای گرانی تمام می‌گردد. وی در این راه تا به آن حدی رفته که عده‌ای به وی دل بسته‌اند و از مبارزه

وی الهام گرفته‌اند، برای وی احترام قائلند و همواره و همه جا از وی حمایت کرده‌اند. آنها دیگر متعلق به خود نیستند. متعلق به جامعه‌اند، چشمان مشتاق و مراقب صدها انسان تشنه آزادی و جامعه انسانی را شاهد رفتار و کردار خویش دارند. آنها در جایگاه رفیع اعتماد مردم سکنی گزیده‌اند و از حق ویژه‌ای برخوردارند که هرکس را امکان نزدیکی به آن نیست. آنها دیگر نمی‌توانند به زندگی "شخصی" قناعت کنند، زیرا متعلق به جامعه‌اند و باید مبین نظریات و آرزوهای جمع باشند، زندگی آنها وقف مردم است. اگر تاب تحمل مصائب این راه پر مخاطره را نداشتند از روز نخست نمی‌بایست به این راه آیند و با امیدهای نسل آینده ایران غیر مسئولانه بازی کنند. غلامحسین ساعدی وقتی به خارج آمد و از زیر تیغ جمهوری اسلامی گریخت بزرگترین درام نویس ایران بود. وی با انتشار "آلباء" در خارج دین خود را به مردم کشورش ادا کرد. زندگی در خارج برای وی مشکل بود، زیرا وی را از منبع الهامش که مردم ایران بودند دور کرده بود. وی پناهنده بود و به اجبار به این گوشه دنیا پرت شده بود، ولی روحش و قلبش در ایران و در نزد مردم ایران بود. قهرمانان داستانش در ایران یا چشمان مشتاق به دروازه ایران می‌نگریستند و انتظار وی را می‌کشیدند که سرانجام از در بدرون آید و بگوید که "گوهر مراد" سر بلند به ایران بازگشت. غلامحسین این فرزند خلق قهرمان آذربایجان نوشت: "آواره"، درست است که هجران و درد دوری از وطن را هم چون مهاجران دارد، ولی خود به انتخاب خویش جای خوش‌تر برنگزیده است. مهاجر هم چون مرغان مهاجرند که از جانی بر می‌کنند و پریروز می‌گشایند و در گوشه‌ای اطراق می‌کنند که هوای خوشتر دارد و آب و دانه فراوان‌تر. مهاجر قدرت انتخاب دارد، شمال و جنوب، راست و چپ، در زاویه این جزیره، یا در گوشه آن مرداب، با کوله باری از خاطرات، و با دارایی خویش، زندگی خوش‌تری را می‌گذرانند و همیشه امیدوار است که زمستان به بهار یا پاییز به زمستان برسد که جاکن شود و به مکان و قرارگاه خوش‌تری برگردد. هر گوشه دنیا وطن اوست، مهاجر هر گوشه خوش دنیا را وطن خود می‌شناسد. تمام دنیا طولیله مهاجر است. مهاجر می‌چرد و خوش می‌گذرانند، راه و چاه بلد است، مواظب خویش است، مواظب آینده خویش است، مهاجر امیدوار است، همیشه امیدوار است، هر چند که ریش و گییش به سیدی نشسته باشد. اما آواره، قدرت انتخاب ندارد. او به اجبار به گوشه‌ای پناه برده که پناهنده شده‌اند. آواره پناهنده است. زندانی گوشه‌ای است که اگر آب و هوای خوش‌تری هم داشته باشد و نان و تن‌پوش بهتری هم گیرش بیاید، غریبه‌ای است دل مرده، از راه رسیده‌ای است راه گم کرده، خسته و ناتوان، حیران و ناآشنا، ناآشنا و

متحیر و عاجز، با انبانی از اوهام و کابوس‌های غریب، خشمگین و عصبی، لرزان، یک پا بر سر یک چاه، و پای دیگر بر سر چاه ویل، و متعجب که چرا سقط نمی‌شود، یا این که می‌داند از خطر جسته است، اشک به آستین نداشته خشک می‌کند که چرا چنین شده است، چرا جاکن شده است. نمی‌داند چه خاکی بر سر کند. او خاک وطن را دوست دارد، تکیه‌گاه او باد صبا نیست، گردباد است. افسار توسن زندگی اش کاملاً بریده است...

آواره مدتها به هويت گذشته خویش، به هويت جسمی و روحی خویش آویزان است، و این آویختگی، یکی از حالات تدافعی در مقابل مرگ محتوم در برزخ است. آویختگی به یاد وطن، آویختگی به خاطره یاران و دوستان، به هم‌زمان و هم‌سنگران و به چندیتی از حافظ، و یا نقل قولی چند از لادریون، و گاه گذاری چند ضرب‌المثل عامیانه را چاشنی صحبت‌ها کردن، یا مزه ریختن و دیگران را به خنده و داشتن. اما آواره مدام در استحاله است. با سرعت تغییر شکل می‌دهد، نه مثل غنچه‌ای که باز شود، هم چون گل چیده شده‌ای که دارد افسرده می‌شود، می‌پلاسد، می‌میرد.

...ندیدن دنیای خارج، آواره ول گشتن در کوچه‌های خلوت گریستن و دور افتاده‌ها به اسم صدا کردن، مدام در فکر و هوای وطن بودن، پناه بردن به خویشتن خویش، که آخر سر متحیر می‌شود به نفرت آواره از آواره. یادشان می‌رود که هر دو رانده کاشانه خویشند. از کنام گرگانی تیز دندان جان به در برده‌اند... اگر مسائل حاد اجتماعی را دیروز به نوعی تحلیل می‌کردند، امروز به رنگ دیگری نگاه می‌کنند. و پس فردا لعاب دیگری به آن می‌زنند. این جدائی‌ها نتیجه دیگری هم دارد. جدا شدن از هم و پناه بردن به مخالفین، اما در خفا از گذشته خویش اظهار پشیمانی می‌کنند. ولی روابط تازه را در استتار نگاهمدارند، ولی برای حفظ پیوندهای گسسته، چون به یاران قدیمی می‌رسند، زبان به بندگویی مخالفان تازه آشنا می‌گشایند، خود تهمت می‌زنند، ولی از تهمت سازش به خود بشدت می‌ترسند. اعتقادات قدیمی هر چند آرام آرام غربال می‌شود، ولی جرثومه دیگری در کف گشاده آن‌ها نمی‌ماند.

...مهاجر به طواهر دل‌بسته است، ولی آواره به عمق تنهایی خویش. مهاجر سفره هفت سین و خورشت قورمه سبزی را بسیار دوست دارد. ولی آواره که مغزش بوی قرمه سبزی می‌داد و هنوز هم می‌دهد اعتنائی به این چیزها ندارد. مهاجر منتظر است خانه آب و جارو شود، سفره وطن گسترده شود، تا او برگردد و بند کفشهایش را باز کند و لم دهد. ولی آواره می‌خواهد پای آبله از هر در و دروازه‌ای شده وارد دیار خویش شود و با اشک و مژه‌های خود سر تا سر وطن را آب و ادامه در صفحه ۷

پهلوانان...

جارو کند و تمام زیاله و نخاله‌های حاکم بر کشورش را به بحرالمیت بریزد.

آواره‌های سرشناسی نیز هستند که مهاجر سرشناس بوده‌اند، به بیلاق آمده بوده‌اند و نه اینکه از کام گرگان تیز دندان رهاشده بودند. آنها نه زیاله رویند و نه نخاله روب، بر عکس بر زیاله‌ها و نخاله‌ها و روابط تازه پرده استار می‌کشند تا کسی بر استقرار زیاله بر کشورشان بر مردمشان پی نبرد. آنها نمی‌خواهند پای آبله از هر در و دروازه‌ای شده وارد دیار خویش شوند و با اشک و مژه‌های خود سرتا سر وطن را آب و جارو کنند و تمام زیاله و نخاله‌های حاکم بر کشورش را به بحرالمیت بریزند. آنها منتظر دعوت رسمی‌اند، با ساز و دهل به وطن گرگان حاکم بر می‌گردند و به شما می‌گویند که ما رفیقیم و ما را ندریدند پس شما در انتظار چه هستید. آنها می‌گویند، آنها که آواره‌اند ولی از نعمت ساز و دهل بی بهره‌اند مشکل خودشان است که در بورس بازار سیاست از مدتها قبل با دوراندیشی راه خود را هموار نکرده‌اند. خود را در تظاهرات و سخنرانی‌ها جلو نیاندختند تا بهای خود را افزایش دهند در حالی که پشت پرده با گرگها حساب جداگانه‌ای باز کرده بودند. دوران دوران بیرون کشیدن گلیم شخصی از آب است، دوران هر کس به فکر خویشتن و لعنت به سایر آوارگان. آنها ها مشاطه رژیمند، حال راه می‌افتند و در باره این اقدام مشعشانه خود امضاء جمع می‌کنند. یکی برای مختاری و پوینده امضاء می‌گیرد و دیگری در میز کناری برای این پهلوان پنه‌ها ورقه استشهدا پر می‌کند. نشستها برگزار می‌کنند و کانونهای فرهنگی هوادار جمهوری اسلامی دست خود را رو می‌کنند و برای این پهلوان پنه‌ها امکان استفاده از "حق آزادی و بیان" را فراهم می‌آورند. اینان یکی دو تا نیستند، خیل واماندگان‌اند که می‌خواهند هم از توبره بخورند و هم از آخور، برای دوران پس از سرنگونی رژیم ددمتش جمهوری اسلامی نیز آس‌هایی دارند که هنوز رو نکرده‌اند. دستهای این عده کم کم رو می‌شود. معلوم نیست چرا آمده بودند و حال چرا می‌روند. آنها افراد عادی، پناهنده اجتماعی، سرباز فراری، روسپی و همجنسگرا نبوده‌اند و نیستند که بی سرو صدا بیایند و بروند تا گربه شاخشان نزند و مورد سوء استفاده تبلیغاتی دشمن مردم ما قرار نگیرند. با جار و جنجال آمدند و در بورس قیمت‌ها هر روز قیمت خود را بالا بردند تا به موقع بازگشت به سرزمین مادری که امروز پدری شده است بهای بیشتری تقاضا کنند. آنها همان عقابهایند که برای خوردن لاشه متعفن از اوج آسمانها فرود می‌آیند و به پستی تن در می‌دهند و بی شرمانه برای استار عمل ننگینی که انجام می‌دهند همگان را به رفتن این راه که بیراهه آرایش رژیم جمهوری اسلامی است، دعوت می‌کنند. آنها که تا

کنون از حق همه برای زندگی انسانی در سرزمین مادری دفاع می‌کردند امروز فقط از حق خود برای ایاب و ذهاب به سرزمین پدری دم می‌زنند و این عمل حقیر را قهرمانی جلوه می‌دهند. آواره‌هایی هستند که زنده‌اند ولی در حیطه باور مردم مرده‌اند.

غلامحسین ساعدی جان داد ولی تسلیم نشد، حاضر نشد تا روزی که این زیاله‌ها در ایران بر سر کارند ننگ و خفت آرایش آنها را بعهده گیرد ولی علامه زاده که بسیاری برای حمایت از وی زندگی خود را قربانی کردند تا وی بتواند زنده بماند به مردم میهن ما دهن کجی می‌کند. وی چگونه رویش می‌شود که به چهره کسانی نگاه کند که برای حمایت از وی مسیر زندگیشان تغییر کرد و عمری با این شرایط زندگی کرده و می‌کنند. حقا که همان کیهان سلطنت طلب، لندنی، عمامه‌ای و مشتی حزب‌اللهی خارج کشوری حامی وی باشند. "توفان" همان گونه که جانانه از وی چه معنوی، چه مادی، از طریق بسیج احزاب برادر، از طریق شرکت وسیع رفقای سازمانی در اشغال سفارتخانه‌های رژیم پهلوی در خارج از کشور، از طریق تبلیغاتی و انسانی دفاع کرد و به آن مباحث می‌کند، جانانه با این تفکر وی و حامیانش مبارزه خواهد نمود. زیرا مطمئن است که این قصه سر دراز دارد و چنانچه با این تفکر خود بینانه و ارتجاعی مبارزه نشود عقرب باید پناهندگان سیاسی جان بر کف برای ادامه اقامت خود در خارج به دنبال دلیل و برهان بگردند. کم کم باید پناهندگان از دست تعقیب این خیل خاتمی‌چی مجدداً در فکر پناهگاه جدید بگردند. پهلوانان همواره زنده‌اند ولی پهلوان پنه‌ها چون برف زمستان آب می‌شوند و در حافظه مردم فراموش. □

شاهد از غیب...

خاتمی برای نجات رژیم آمده است و نه برای نجات ایران و مردم آن. اگر کسی این را نفهمد نمی‌فهمد که خاتمی، مهاجرانی، سروش، کرباسچی و امثالهم در جبهه ضد انقلاب هستند و نمی‌توانند متحد اکثریت مردم ایران گردند. خاتمی قادر نیست بیکاری، ناحقی نسبت به زنان را از بین ببرد و علم را با مذهب آشتی دهد. مردم بتدریج از وی روی بر می‌گردانند و جز این هم نمی‌تواند باشد. تشدید مبارزه طبقاتی، تکیه بر خواسته‌های اساسی مردم تضادهای حاکمیت را فروز می‌بخشد و راه را برای یک تحول بنیادی هموار خواهد ساخت. کمونیستها باید این رژیم را در تمامیت خود افشاء کنند و مردم را برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و نه فقط ولایت فقیه پرورش داده بسیج نمایند. راه نجات مردم میهن ما سوسیالیسم است و نه جمهوری اسلامی "دموکراتیک".

متشکریم

یاشار از آلمان - ۱۰۰ مارک
حسن از هلند - ۱۰۰ گولدن

اخراج پناهندگان...

رهبرش را به اروپا دعوت کرد وقتی در آنجا ترور مخالفین در دستور روز است و مراجع دولتی خود به این ترورها اذعان دارند. سیل پناهندگان سیاسی از این کشورها به اروپا و آمریکا از بركت استقرار بیست سال اسلام ناب محمدی در ایران تمامی ندارد. اروپا باید به این تناقض پاسخ گوید. تناقض میان منافع اقتصادی و تبلیغات عوامفریبانه در مورد حمایت از "حقوق بشر". بستن چشم بر روی واقعیت زندان و شکنجه و اعدام در ایران و اخراج متقاضیان پناهندگی حل یک طرف تضاد بنفع منافع اقتصادی است. دول ممالک اروپائی تصمیم گرفته‌اند خاتمی را مانند برخی بی چهره‌گان اپوزیسیون حلوا حلوا کنند و به خارج بیاورند و مجلسی گردانند و ایران را کشور "امن" به حساب آورند. در این کشور امنیت سرمایه‌های امپریالیستی تضمین شده است. آنچه تضمین نیست جان اپوزیسیون است که ربطی منطقی با قانون چپاول سرمایه دارد. ممالک اروپائی می‌خواهند با قربانی کردن متقاضیان پناهندگی در محراب منافع اقتصادی و در آستانه استقبال از خاتمی باب مناسبات حسنه را با سید خندان مفتوح کنند. هلند و آلمان در این زمینه پیشگام شده‌اند. وضعیت مضحک را آن کمونیست‌نماها و یا دمکراتهای ضد کمونیستی داشتند و دارند که فکر می‌کردند با روی کار آمدن سوسیال دمکراتها و سبزها در آلمان نان آنها در روغن است و حال می‌توانند جامعه آلمانی خود را به رخ مارکسیست لنینیستها بکشند. بیچاره‌ها دماغشان سوخته است. اخراج پناهندگان سیاسی قدم بعدی است. نمی‌شود خاتمی پرست بود و به استقبالش رفت و از حقوق پناهندگان نیز حمایت کرد.

اعتراض به این اخراجها طبیعتاً وظیفه ماست و باید با آن مبارزه کنیم. این اخراجها شتری است که در خانه همه ایرانیان می‌خواند.

اگر امروز جامعه ایران "امن" است و کاری به کار متقاضی پناهندگی سیاسی ندارند، پس چرا کاری به کار خود پناهنده سیاسی داشته باشند. اگر محیط ایران "امن" است و خطر جانی کسی را تهدید نمی‌کند پس عجیب نیست اگر در پس فردا مامورین پلیس بدرخانه پناهندگان سیاسی بیایند و از آنها توضیح بخواهند که چرا در اروپا هنوز مانده‌اند و به کشور "امن" شان ایران بر نمی‌گردند. اگر ایران "امن" است فقط شامل متقاضیان پناهندگی سیاسی نمی‌گردد برای همه پناهندگان "امن" است. اروپای "بشردوست" در پی آن است که همه پناهنده‌ها را اخراج کند ولی این کار را با احتیاط و گام به گام پیش می‌برد. کسی که این خطر را نبیند و فکر چاره برای آن نکند و تصور نماید که خر خودش از پل گذشته است چون خر در رحل گیر خواهد کرد. جا دارد که رفقای ما از این حرکت‌های اعتراضی حمایت کنند. □

اتحاد فداييان...

عمل با نیروی طبقه کارگر امکان دارد. پس تحلیل مشخص از شرایط مشخص مهم است، در غیر اینصورت همه رویزونیستها که بوقلمون صفت رنگ رو عوض می‌کنند از آموختهای مارکسیستی بسیار در چته دارند که در خدمت ضد انقلاب بکار برده و خواهند برد. در هر شرایط تاریخی معین کمونیسم مفهوم مشخص خود را پیدا می‌کند. نمی‌شد کمونیست بود و در زمان جنگ ضد فاشیستی در کنار شوروی استالینی قرار نگرفت. کمونیسم در آن دوران در حمایت از نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا تجلی می‌کرد. لنین روزی سوسیالیسم را مترادف با گسترش صنعت برق‌رسانی (الکتریفیکاسیون) در شوروی می‌نمود. زیرا یگانگی بنیاد مادی سوسیالیسم فقط می‌توانست بر اساس صنایع بزرگ ماشینی باشد که از طریق الکتریفیکاسیون سراسر کشور عملی بود. مخالفت پیگیر با این طرح مخالفت با ساختمان سوسیالیسم بود حتی اگر مخالف یا مخالفین این طرح همه آثار مارکسیستی را نیز از بر کرده می‌بودند. پس این قیاس لنین قیاس مع الفارق نیست. این است که در برنامه هر سازمانی باید بدنبال آن خطوط اساسی گشت که برای بیان ماهیت کمونیستی در این دوران شاخص است. ما سعی می‌کنیم در باره برنامه شما همین شیوه را انتخاب کنیم. مسلماً می‌توان در هر برنامه‌ای واژه‌های نارسا و کلمات ناموفق پیدا کرد. میتوان به به برخی کمبودها اشاره نمود و یا برخی اضافات را قابل حذف دانست، می‌توان اشکالات تئوریک یافت که ناشی از دشمنی با مارکسیسم-لنینیسم نیست ولی در هر صورت بهتر است که آنرا تصحیح کرد بدون اینکه به ترکیب برنامه صدمه‌ای زند مثلاً در برنامه شما تفاوتی میان ابزار تولید و وسایل تولید گذارده نشده در حالیکه آنها با یکدیگر تفاوت دارند. وسایل تولید (در زبان آلمانی Produktionsmittel) از جمله شامل موضوع کار و وسایل کار می‌گردد که مفهومی کلی‌تر از ابزار تولید را بیان می‌کند. وسایل و موضوع کاری که انسان در روند تولید مورد استفاده قرار می‌دهد تا به تولید نعم مادی و خدمات مولد موفق شود وسایل تولید نامیده می‌گردد. موضوع کار: همه آن اشیایی هستند که کار انسان بر روی آنها انجام می‌گیرد نظیر زمین، معادن، جنگلها، آبها و مواد اولیه نظیر پنبه و ...

وسایل کار: آن ابزار و ماشین آلات و موسسات تولیدی، ساختمانها، وسایل نقلیه، جاده ها هستند که در جریان کار مورد استفاده قرار می‌گیرند.

ابزار تولید: Produktiosinstrumente : مهمترین بخش وسایل کار است و نه همه آن. اینها ابزاری هستند که بوسیله آن انسانها بر روی موضوع کار اثر می‌گذارند و نیاز خود را بر آورده می‌کنند و موضوع کار را در جهت رفع نیازمندیهای انسان تغییر می‌دهند. روشن است که

منظور از حذف مالکیت خصوصی بر وسایل تولید ضبط فقط ماشین آلات نیست که بتنهائی مناسباتی را در جامعه تغییر نمی‌دهند، منظور این است که کارخانه‌ها و ماشین‌آلات همراه با مواد اولیه و معادن و جنگلها و آبها و موسسات تولیدی و جاده‌ها و وسایل نقلیه در یک کلام وسایل تولید به مالکیت اجتماعی در آیند. گرچه این نارسائی در برنامه شما دیده می‌شود ولی روح برنامه شما نشان می‌دهد که سازمان شما همه جا از بین بردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را منظور نظر دارد که این، امر درستی است. این اقدام مثبت شما صرفنظر از اینکه مرزهای نظری را متمایز کرده و خطوط دوستان و دشمنان پرولتاریا را روشن می‌کند در نفس خود نفی پراکندگی و انحلال طلبی را تبلیغ می‌کند، آنطور که بر می‌آید شما هوادار سازمان مشکل هستید و برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر از جمله از طریق نزدیکی سازمانهای کمونیستی می‌رزمید، شما مبلغ کار گروهی‌های کوچک پراکنده نیستید که تن به انضباط حزبی نمی‌دهند و می‌خواهند "شخصیت" سیاسی خود را حتی برای بعد از انقلاب نیز حفظ کنند. شما می‌خواهید بیکدوره پراکندگی پایان دهید.

هم اکنون ما با اعتلاء جنبش مردم و طبقه کارگر در ایران روبرو هستیم. این تشدید تضادهای طبقاتی و افزایش درجه آمادگی پرولتاریا برای پیکار اجتماعی تاثیراتش را در میان سازمانهای سیاسی نیز می‌گذارد. همه طبقات در پی برنامه ریزی آینده و شرکت در روند انقلاب آبی برای کسب قدرت سیاسی هستند، جای تعجب نیست که این مبارزه تاثیراتش را فوراً بر روی فعالین سیاسی می‌گذارد و تمایزات را روشن‌تر می‌کند. تشدید مبارزه طبقاتی برای پاکیزه‌گی مارکسیسم لنینیسم ضروری است. عده‌ای طالب جبهه وسیع از همه زخم خوردگان رژیم جمهوری اسلامی، صرفنظر از ماهیت آنها هستند، این جبهه هر چقدر وسیعتر و مبهمتر باشد برای آنها خوشایندتر است. برخی در پی ایجاد جبهه‌ای از همه هواداران "سوسیالیسم" اند، برخی در پی تشکیل و تقویت گردان پیشاهنگ طبقه کارگرند. نیروهای مختلف اجتماعی با برنامه‌های خود به میدان می‌آیند.

ما پیدایش این شرایط را برای تمایز مرزهای مبهم و مشخص مثبت ارزیابی می‌کنیم.

برنامه که خطوط اساسی سیاست سازمان را تشکیل می‌دهد و مبین هدفهای دور و نزدیک حزب و استراتژی و تاکتیک مبارزه بخاطر نیل به پیروزی است و تشریح کوتاه و بیان شده هدفها و وظایف مبارزه پرولتاریاست، باید به مردم راه را از چاه بنماید، باید در مسیر تاریکی که ایجاد کرده‌اند روشنائی بپراکند، به ابهامات خاتمه دهد و کمونیستها را از سردرگمی بدر آورد. اگر برنامه این کار را نکند و ناروشنائی‌ها و

سردرگمی‌ها و یا سازشهای غیر اصولی را برای جلب نظر جریانات موسیال دموکرات مدعی "کمونیست" بپذیرد و منتشر کند و بخورد مردم دهد در ایفای نقش خود موفق نبوده است. زیرا این برنامه موجب وحدت کمونیستها و یگانگی صفوف طبقه کارگر نیست، دقیقاً بعلت سازش غیراصولی عامل نفاق عامل پراکندگی و سردرگمی است. انتشار برنامه فقط یک رفع تکلیف نیست که چون هر سازمانی باید برنامه‌ای داشته باشد و به آن استناد کند، پس ضرورت دارد مجموعه‌ای از نظریات ناقص هم را منتشر کنیم. باید پرسید هدف از انتشار چنین برنامه‌ای که موجب سردرگمی است و ناشی از ترس و ابهام است در چیست و چه گلی بسر جنبش کمونیستی ایران می‌زند و به تجمع صفوف کمونیستهای ایران خدمت می‌کند. سازمانهای کمونیستی باید بر محور جهانیستی روشن و خالی از ابهام و سیاست کمونیستی بوجود آمده و موازین سازمانی خود را تدوین کنند. اگر با دید التقاطی و سازش ایدئولوژیک شکل بگیرند در روند مبارزه طبقاتی دوام نمی‌آورند و هواداران خود را مایوس و سرخورده خواهند کرد. از قدیم گفته‌اند "دعوی اول به از قهر آخر" و بر مصداق این تجربه باید نخست در جهت پاکیزه‌گی ایدئولوژیک گام برداشت و نه در مسیر دامن زدن بر ابهامات و مشوب کردن افکار کمونیستها. پیش نویس طرح فداييان کمونیست متأسفانه این وظیفه کمونیستی را انجام نداده است. ما در طی مقالاتی به آن خواهیم پرداخت. لیکن نخست به نکات مشترک تکیه کنیم تا موارد تناقض را بهتر بتوانیم بازگو نمایم.

شما بدرستی به نکات زیر در برنامه خود تکیه می‌کنید: ۱- "سوسیالیسم علمی با تمامی دستگانه‌های فکری تخیلی که از ذهنیات حرکت کرده و گمان دارند با موعظه برای یورژوازی می‌توان آنرا وادار به واگذاری قدرت نمود و یا گمان می‌برند می‌توان سوسیالیسم را به طبقه سرمایه‌دار تحمیل کرد و یا اینکه تلاش دارند با توسل به "زای" قدرت سیاسی را به چنگ آورند، تمایز دارد."

این مبحث نشان می‌دهد که فداييان کمونیست فریب موعظه‌های دروغین پارلمنتاریسم بورژوازی را که توسط اپورتونیستها مد روز شده است نخورده‌اند و نظریه رویزونیستی "گذار مسالمت آمیز" به سوسیالیسم را قبول ندارند. آنها به قهر انقلابی برای کسب قدرت سیاسی می‌اندیشند. و "توفان" با این تلقی موافق است.

۲- "شرط لازم برای تحقق انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، ساختمان سوسیالیسم و گذار به جامعه کمونیستی، دیکتاتوری انقلابی طبقه کارگر است که قادر است مقاومت استثمارگران را درهم شکند. اگر در ادامه در صفحه ۴

قطعه نامه

ما شرکت کنندگان در تظاهرات امروز در اعتراض به تدارک مفر خاتمی به فرانسه توسط خرازی که روز ۲ فوریه به پاریس آمد، اعلام می کنیم که:

۱- وقایع چند ماه گذشته و به ویژه انتشار «قتل نامه» خاتمی، ای به روشنی نشان دادند که سیاست آدم ریزی و ترور مخالفان و دگراندیشان در جمهوری اسلامی ایران توسط بالاترین مقامات دولتی و حکومتی رژیم ولایت فقیه هدایت می شود.

۲- این سیاست علیرغم دستگیری چند تن از مأموران جزء وزارت اطلاعات و امنیت همچنان ادامه داشته و سیاهه قربانیان آن در چند هفته گذشته، باز هم طولانی تر شده است. ۳- دولت آقای خاتمی ضمن «محکوم کردن های» تشریفاتی کوچک ترین اقدام مؤثری علیه این سیاست صورت نداده و برعکس با سکوت در قبال مسئولیت ولایت فقیه و بازوهای مسلح او و با قدردانی از «مأموران صدیق» وزارت اطلاعات و امنیت کشور از فرماندهان اصلی این اقدامات حمایت کرده است.

۴- نحوه پیشبرد و پیگیری پرونده این جنایات، ضد نقیض گویی های آشکار مقامات دولتی و ارجاع پرونده به دادستانی نظامی، آشکارا گویای این واقعیت است که دست اندرکاران حکومتی از هر دو جناح خواستار سرهم بندی این «ماجر» هستند.

۵- در همین حال، زندان های جمهوری اسلامی، کماکان هزاران هزار زندانی سیاسی و عقیدتی را در خود جای داده و کوچک ترین اقدامی نه تنها در جهت آزادی آنان صورت نمی گیرد بلکه حتی در جهت بهبود شرایط جهنمی زندان های جمهوری اسلامی نیز قدمی برداشته نشده است.

در چنین شرایطی و مادام که آقای خاتمی اقدامات عملی مشخصی را در جهت رعایت ابتدایی ترین حقوق مدنی و سیاسی در ایران صورت نداده، سیاست دولت های اروپایی تحت عنوان «همراهی تحولات دموکراتیک ایران» جز بی اعتنایی به مفاد بیانیه حقوق بشر در زمینه حقوق مدنی و سیاسی و نادیده گرفتن واقعیت سرکوب و ترور در ایران و سرنوشت زندانیان سیاسی و عقیدتی، معنایی نداشته و از جانب ایرانیان آزادی خواه محکوم می شود.

با توجه به این شرایط سیاسی و اجتماعی مشخص ایران، ما خواستار لغو مسافرت آقای خاتمی به فرانسه بوده و سیاست مداخلات با دولت خاتمی را محکوم می کنیم. پاریس - ۳ فوریه ۱۹۹۹

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران
حزب دموکرات کردستان ایران - فرانسه
حزب کار ایران - سازمان کارگران مبارز ایران - توفان - فرانسه

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران - فرانسه

سازمان فداییان (اقلیت) - فرانسه

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - فرانسه

شورای موقت سوسیالیست های چپ

ایران - فرانسه

نکاتی پیرامون...

سال جدید اعلام کردند که شرایط مطلوب را برای یکی شدن به دست آورده اند. هم اکنون کشورهای اروپایی اتحادیه اروپا به استثنای موقتی انگلستان، سوئد و دانمارک در حالی که ۲۰ درصد از صادرات جهان را به خود اختصاص داده اند، ۲۱ درصد از کل ذخیره طلا و ارز جهان را در اختیار دارند، ۲۸ درصد بازرگانی جهانی در تعلق آنان است و با جمعیتی ۳۰۰ میلیونی که فقط ۶ درصد جمعیت جهانی است، به یکی از بزرگترین قطب های مالی در عرصه سرمایه داری جهانی تبدیل شده اند. با توجه به ابعاد گسترده بازرگانی کشورهای اروپایی در سطح جهان و تشکیل پول واحد هم اکنون شاهدیم که چگونه «یورو» هم چون روند طی شده ای که منجر به از میان رفتن صنایع ملی در راستای رقابت سرمایه گردید، پوشش ملی خود را به دور می افکند و نقش نوینی را در جهان سرمایه عهده دار می گردد.

پس آمد تشدید تضادهای اردوگاه سرمایه داری قطب بندی های جدیدی است که پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم در جهان پدید آمده است و روز به روز همان گونه که بزرگان انقلاب پیش بینی کردند، بر شدت آن افزوده می گردد. بر پایه این تجربه تاریخی - علمی پول واحد اروپا آنگونه که نظریه پردازان و مزدوران جیره خوار سرمایه به تبلیغ آن پرداخته اند، هرگز قادر نخواهد بود بر مشکلات ناشی از بحران های مالی و نوسانات ارزی غلبه کرده که برعکس بحران های عمیق تری را در بطن خود دارد که بر بستر آن میلیون ها توده زحمتکش و در رأس آن کارگران برای زهایی از پنگال خونین و غارتگر سرمایه جهانی به پا خواهند خاست و تحت رهبری ستاد پیشاهنگ خویش بساط نظام های غارتگرانه و استثمارگرانه را در پهن پهن گیتی با مبارزات خویش در خواهند نوردید. □

اعتراضات مردمی

اعتراض کارمندان ادارات دولتی

روز ۶ بهمن سال جاری بیش از ۳۰۰ تن از کارمندان دولتی که بیش از یک سال است که حقوق خورا دریافت نکرده اند، در مقابل ساختمان وزارت کار در تهران تجمع کرده و بر علیه دولت دست به یک آکسیون اعتراضی زدند. شرکت کنندگان پلاکاردهایی را که حاوی خواسته هایشان بود، حمل می کردند. دست اندرکاران نظام از وحشت گسترش دامنه این حرکت اعتراضی مطابق معمول با اعزام نیروهای سرکوبگر خود به ضرب و شتم کسانی پرداختند که چیز دیگری نمی خواستند جز ۱۳ ماه حقوق پرداخت نشده شان را. کارمندان معترض در مقابل یورش مزدوران رژیم به مقابله پرداختند. مقاومت تظاهرات کنندگان در این حرکت اعتراضی علیه نیروهای انتظامی تا ساعت ها ادامه داشت.

اعتراض کارگران شرکت نخ کار

کارگران شرکت نخ کار هم چون بسیاری دیگر از کارگران سایر بخش های تولیدی کشورمان بیش از دوازده ماه است که حقوقشان پرداخت نشده است. لذا کارگران این واحد صنعتی این ستم دیدگانی که برای تهیه هزینه سرسام آور زندگی با مصائب و مشکلات عدیده ای روبرو هستند، روز شنبه ۶ بهمن جاری جهت دریافت حقوق معوقه خویش دست به یک حرکت اعتراضی علیه رژیم زدند. کارگران دلیر این واحد با تجمع در مقابل وزارت کار رژیم در تهران با سردادن شعارهایی علیه کارگزاران رژیم خشم خود را به نمایش گذاردند. مزدوران رژیم به کارگران قول دادند که در اسرع وقت حقوق آنان پرداخت می شود. قابل توجه است که به کارگران این واحد تولیدی تاکنون پاداش و عیدی مربوط به سال گذشته نیز پرداخت نشده است.

صحنه های از
تظاهرات ۲۳
ژانویه در شهر
هانور بر علیه
جمهوری
اسلامی و
کشتارهای
فجیع اخیرش -
در این
تظاهرات موفق
هواداران
«توفان»
فعالانه شرکت
داشتند



نکاتی پیرامون پیوند مالی و پول واحد اروپا «یورو»

مارکس و انگلس ۱۵۰ سال پیش در «مانیفست حزب کمونیست» چهره استثمارگرانه سرمایه‌داری را چنین به تصویر کشیدند:

«بورژوازی از طریق بهره‌کشی از بازار جهانی به تولید و مصرف همه کشورهای جنبه جهان‌وطنی داد و علیرغم آه و اسف فراوان مرتجعین، صنایع را از قالب ملی بیرون کشید. رشته‌های صنایع سالخورده ملی از میان رفتند و هر روز نیز در حال از میان رفتن است. جای آن‌ها را رشته‌های نوین صنایع که رواجشان برای کلیه ملل متمدن امری حیاتی است، می‌گیرد، رشته‌هایی که مواد خامش دیگر در درون کشورها نیست بلکه از دورترین مناطق کره زمین فراهم می‌شود، رشته‌هایی که محصول کارخانه‌هایش نه تنها در کشور معین، بلکه در تمام دنیا به مصرف می‌رسد. به جای نیازمندی‌های سابق، که با محصولات صنعتی محلی ارضا می‌گردید، اینک حوایج نوین بروز می‌کند که برای ارضا آن‌ها محصول ممالک دوردست و اقالیم گوناگون لازم است. جای عزلت‌جویی ملی و محلی کهن و اکتفا به محصولات تولیدی خودی را رفت و آمد و ارتباط همه‌جانبه و وابستگی همه‌جانبه ملل با یکدیگر می‌گیرد... بورژوازی از طریق تکمیل سریع کلیه ابزارهای تولید و از طریق تسهیل بی‌حد و اندازه وسایل ارتباط همه و حتی وحشی‌ترین ملل را به سوی تمدن می‌کشاند. بهای ارزان کالاهای بورژوازی همان توپخانه سنگینی است که با آن هرگونه دیوارهای چین را درهم می‌کوبد و لجوجانه‌ترین کینه‌های وحشیان نسبت به بیگانگان را وادار به تسلیم می‌سازد. وی ملت‌ها را ناگزیر می‌کند که اگر نخواهند نابود شوند، شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند و آنچه را که به اصطلاح تمدن نام دارد، نزد خود رواج دهند، بدین معنی که آن‌ها نیز بورژوا شوند. خلاصه آن که جهنی هم‌شکل و همانند خویش می‌آفریند.»

نزدیک به یک قرن پیش نئین آموزگار بزرگ کارگران جهان در اثر داهیانه خویش «امپریالیسم به مثابه آخرین مرحله سرمایه‌داری» چهره غارتگرانه انحصارات بزرگ سرمایه‌داری را چنین استادانه بیان کرد:

«امپریالیسم آن مرحله‌ای از تکامل سرمایه‌داری است که در آن انحصارها و سرمایه مالی سیادت به دست آورده، صدور سرمایه اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب نموده و تقسیم جهان از طرف تراست‌های بین‌المللی آغاز گردیده و تقسیم تمامی اراضی جهان از طرف بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری به پایان رسیده است. تاریخ پیدایش سرمایه مالی و مضمون این مفهوم عبارت است از تمرکز تولید؛ تشکیل انحصارهایی که در نتیجه رشد این تمرکز به وجود می‌آیند؛ درآمیختن یا

جوش خوردن بانک‌ها یا صنعت».

هم‌اکنون عمل‌کرد انحصارات غول‌پیکر سرمایه‌داری در جهان به ویژه در سه دهه اخیر به وضوح کامل حقانیت گفته‌ها و پیش‌بینی‌های تاریخی - علمی این بزرگان علم انقلاب و رهبران بزرگ پروتاریای جهان را پس از گذشت ۱۵۰ سال باز هم به اثبات می‌رساند.

پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، کشورهای سرمایه‌داری اروپایی در چارچوب رقابت با دو قطب دیگر سرمایه‌داری آمریکا و ژاپن با استثمار هرچه بیشتر زحمتکشان خویش به تشکیل بازار مشترک اروپا پرداختند. آنان در شرایط «جهانی شدن» بیش از پیش سرمایه‌داری در آغاز هزاره سوم در صددند تا با تشکیل بازار یکپارچه و کاملاً توسعه‌یافته، با سیاست و سیستم بانکی واحد، با پول واحدی به نام «یورو»، خود را به بلوک قدرتمندی در جهان سرمایه‌داری تبدیل نمایند. کشورهای اروپایی به منظور تحقق عملی نظریات خویش از سال ۱۹۹۱ با طرح و برنامه‌ای تحت نام پیمان ماستریخت وارد عمل گردیدند. آنان برای رسانده کشورهای سرمایه‌داری به شرایط مطلوب خویش سلسله اقداماتی را در دستور کار هریک از این کشورها قرار دادند تا با انجام آن زمینه این اتحاد را فراهم آورند. از جمله مواد مهم این اقدامات کاهش کسر بودجه سالانه، کاهش بدهی‌های دولتی به سقف درجه‌ای که پیمان ماستریخت تعیین کرده بود، می‌باشد. برای مثال کشور آلمان که یکی از قدرتمندترین کشورهای اروپایی است، برای رسیدن به شرایط تعیین شده می‌بایست ۵۰ میلیارد مارک صرفه‌جویی می‌کرد و سوئد نیز در طی ۴ سال گذشته موفق به صرفه‌جویی مبلغی معادل ۶۰ میلیون کرون گردید.

طبیعی است که این روند جهانی شدن سرمایه در جهان و اقدامات کشورهای سرمایه‌داری و قطب‌های بزرگ مالی، با فشار شدید و تعرض بی‌سابقه به دستاوردهای اجتماعی مردم و باز پس گرفتن امکانات رفاهی آنان همراه بوده است. افزایش نرخ بیکاری و بحران‌های مالی موجود در کشورهای سرمایه‌داری از نتایج آن و عمیق‌تر شدن دره فقر و ثروت به ویژه در دهه ۹۰ میلادی محصول تحقق این سلسله اقدامات می‌باشد. سخنان یکی از کارشناسان بلندپایه اقتصادی اروپا روشنگر اهداف کشورهای سرمایه‌داری اروپا است. رییس ارگان پولی اروپا می‌گوید: «برای یک رقابت اصیل با دلار ما مجبوریم یک بازار مالی اروپایی گسترش یافته داشته باشیم».

سرانجام کشورهای شرکت‌کننده در پیمان مزبور پس از غارت و چپاول دسترنج بی‌حد و حصر کارگران در آغاز

ادامه در صفحه ۹

شاهد از غیب...

دوشنبه ۱۶ آبان ۱۳۷۷ دست خود را در ماهیت برخوردارش به مسئله آزادیها و حقوق دموکراتیک رو کرد و گفت: «اگر اندیشه زیرزمینی شد به ضد اندیشه تبدیل می‌شود و به صورت انفجارهای اجتماعی در جامعه بروز می‌کند». این است که باید آزادی اندیشه در چهارچوب قانون اساسی اسلام عزیز را پذیرفت تا مبادا بعداً پشیمانی ببار آورد.

وی در خطاب به گروههایی که خشونت را پیشه ساخته‌اند افزود: «خشونت در حد خشونت باقی نخواهد ماند، اگر مینا خشونت قرار گیرد دیگران نیز خشونت پاسخ خواهند داد». وی هشدار داد که راه مهار کردن مخالفین توسل بزور عریان نیست، راههای دیگری باید پیدا کرد. توسل به قهر یا قهر انقلابی پاسخ می‌گیرد و این امر بسیار برای آخوندها و نظام خطرناک است. وی امت حزب‌الله را در شرایط کنونی از توسل به خشونت منع می‌کند زیرا از عواقب آن می‌ترسد.

این سخنان بی‌نیاز از هرگونه تفسیری است. خاتمی نماینده آن جناحی است که به اصلاحات در چارچوب همین قانون اساسی علاقمند است. وی درک می‌کند که بورژوازی قادر نیست همواره با سرکوب زندگی کند. اگر فقط با سرکوب می‌شد تا ابد ادامه حیات داد باید هم اکنون در اروپا بساط تفتیش عقاید قرون وسطای کلیسا مستقر بود، باید هنوز پینوشه در شیلی، سوهارتو در اندونزی، شاه در ایران، هیتلر در آلمان بر سر کار می‌بودند. بورژوازی هم به شلاق و هم به نان قندی برای حکومت محتاج است. بورژوازی باید امکان مانور در حکومت داشته باشد تا شناخت چهره متفور آن برای مردم مشکل شود. بورژوازی به مداح محتاج است تا مانند حزب توده و اکثریت و نظایر آن‌ها مردم را به مخالفت با آن جناحی از حاکمیت فرا بخواند که فقط در ولایت فقیه «ذوب» شده‌اند. بورژوازی همواره باید بی‌لیاقتی خود را به گردن بخش دیگری بیاندازد تا خودش را بی‌گناه جلوه دهد. ترس بورژوازی در این است که جنبش زیرزمینی شود و اشکال قهرآمیز و تودهای به خود بگیرد که در آنوقت کار نجات رژیم جمهوری اسلامی مشکل است و «خطر» پیروزی کمونیستها افزایش می‌یابد. خاتمی بنمایندگی قشری که وی حمایت از منافع آنها را قبول کرده است، یعنی بورژوازی صنعتی و بخش بزرگی از تکنوکراتها و بروکراتها و روشنفکران مذهبی از جمله پزشکان، مهندسان، متخصصان، جوانان و زنان که بشدت مورد تضییق رژیم‌اند، از انفجارهای اجتماعی می‌هراسد. وی ترجیح می‌دهد اصلاحات را در چارچوب همین رژیم انجام دهد تا به انقلاب منجر نشود. وی به جناح مسلط هشدار می‌دهد که بخود آیند و تا دیر نشده همین قانون اساسی اسلامی را در عمل به اجراء بگذارند.

ادامه در صفحه ۷

شلمچه...

یکدیگر و سر دادن خنده و شادی، بخشی از خشم و نفرت خویش را علیه کارگزاران شکم پرست و غارتگر رژیم خالی می‌کنند. این روزها آخوندها در مجلس و به خصوص در راهروهای آن چک و چانه یکدیگر را حواله می‌روند. عمامه‌ها است که به هوا می‌رود، عینک‌ها است که شکسته می‌شود، آستین‌ها است که پاره می‌گردد و خلاصه کار به جایی رسیده که محافظان این جانوران نمی‌دانند طرف چه کسی را بگیرند. حاج آقاها مثل گوشت قربانی بین زمین و هوا از دستی به دست دیگر کشیده می‌شوند. راهشان به قول خودشان مستدام باد.

در میان این جنگ و دعاها و بگیر و ببندها و زد و بست‌ها، ترکش جناح طرفداران جامعه زدن «مغز متفکر» سردهسته فالانژها را نشانه گرفت، به طوری که فحش‌نامه مسعودخان ده‌نمکی را برای چند صباحی به محاق تعطیل کشاند.

روزی نامه «شلمچه» ارگان علنی چماق‌داران آشکار و شناخته شده رژیم اسلامی است که به سردبیری مسعود ده‌نمکی و تنی چند از قلم به دستان مزدور، با پشتیبانی مالی بزرگ چماق‌داران جناب آقای حسین الله‌اکرم (دارای چند شرکت اتوبوس‌رانی) و حاج آقا بخشی (صاحب بزرگترین دامداری کرج) نقش فحاشی، توهین به مردم و ایجاد رعب و وحشت در جامعه را عهده‌دار بود.

این تهدیدنامه که در جریان جنگ تقسیم قدرت درش تخته شد، تیراژش به گفته خودشان از ۲۶۰۰ نسخه تجاوز نکرد، با برخورداری از حمایت مادی و معنوی ارگان سرکوبگر رژیم یعنی سپاه پاسداران، مرکز بورش و حمله به تظاهرات‌ها و اعتراضات بود و با گسیل چاقوکشان حرفه‌ای و خودفروخته که خود را سربازان امام زمان می‌دانند، آمران و عاملان اصلی به خون کشیدن اعتراضات و اعتصابات توده‌ها بوده و یکی از مراکز اصلی پرورش آدم‌کشان حرفه‌ای رژیم است که در ترورهای نفرت‌انگیز ۲۰ سال اخیر نقش مستقیمی را برعهده داشتند. هرچند که عمر این فحش‌نامه ننگین به ۳ سال هم نرسید.

بهترین صحت‌گفتار ما درج‌گفته‌های دست‌اندرکاران این ورق‌پاره در آخرین شماره روزی‌نامه‌شان می‌باشد.

رضا برجی یکی از سردهسته‌های اوپاش بسیجی است که در «شلمچه» قلم می‌زند. او در شماره آخر پس از این که زمین و زمان را به هم می‌بافد تا ثابت کند به هیچ جناحی از رژیم وابسته نیست، در شلمچه چنین می‌گوید: «هنوز بچه‌های کرنلای پنج‌زنده هستند و اگر خدا قبول کند با اشاره‌ای از طرف مقام معظم ولایت فقیه به خودمان مواد منفجره می‌بندیم و به قلب دشمن می‌زنیم یا هر جای دیگری که ایشان

لازم بدانند و امرکنند».

و در جای دیگر این مزدور وابسته می‌گوید، «اگر آقا بگویند ماست سیاه است ما نه برای دلخوشی آقا که از سر جان و دل و ایمان ماست را سیاه می‌بینیم».

«مغز» متفکر این گروه فالانژ مسعود خان ده‌نمکی می‌گوید: «در بسیاری مباحث فکری و نظری تا سخن ولی به حکم تبدیل نشده می‌توان رأی‌های متفاوت و مخالفی داشت اما آن‌جا که حکم صادر می‌شود حتی اگر خلاف بدیهی‌ترین اصول هستی باشد بر آن گردن می‌گذاریم و... خلاصه این که حتی ماست را سیاه می‌بینیم».

به سخنان دبیر گروه «ادب و هنر» این ورق‌پاره که خروش از غارتگری‌ها و دزدی‌ها و بی‌مهتری اربابانش به جوش آمده و هدفش ایجاد رعب و وحشت در میان روشنفکران و مردم می‌باشد، گوش کنید: «گیریم که نشریه شلمچه برای اید در محاق توقیف بماند. با میرشکاک و ده‌نمکی و موسوی‌ها و جعفریان و رضابرجی و دیگر دیوانگانی که هر بار دست به قلم بزنند خواب دزدان و چپاولگران بیت‌المال و تشنگان قدرت و روشنفکران غرب‌زده را آشفته می‌کنند چه می‌توانند کرد... (اینان) تا زمین را از لوث وجود قدرت پرستان پاک نکنند از پای نخواهند نشست».

سراسر نوشته‌های این حضرات در ورق‌پاره‌شان و به خصوص آن‌چه در شماره خداحافظی درج شده است، مملو از تهدید روشنفکران به مرگ می‌باشد تا با ارباب در میان مردم، جامعه را در مسیری قرار دهند که خوش‌آیند ذائقه ولی فقیه رهبرشان خامنه‌ای واقع گردد. سطر به سطر نوشته‌های این ارادل نشان از عمق وابستگی آنان به جناح خامنه‌ای به سان سگان افسارگسیخته‌ای است که هرازگاهی پاچه برخی از یاران را نیز می‌گیرند.

بدیهی است که بسته شدن نشریه ثنوفاقیستی شلمچه نشان از گسترش مبارزات مردم علیه تمامی بساط رژیم است. توده‌های مردم در روند مبارزات روزمره خویش بدین نکته اسامی پی برده‌اند که تمامی سردمداران نظام غارتگر و جنایتکار اسلامی و در رأس آن خامنه‌ای، رفسنجانی، خاتمی از پشتیبانان و بانیان اصلی استبداد قرون وسطی یعنی ولایت فقیه می‌باشند. لذا مردم در چارچوب استفاده از تضادها و منازعات موجود در بین قشرهای بورژوازی جناح‌های رژیم، آنها را ناگزیر می‌کنند به چنین اقداماتی که حتی اگر خواست قلبی‌شان هم نباشد، دست بزنند. اینجا است که در بسترگسترش مبارزات مردم علیه نظام پوسیده و قرون وسطایی رژیم سرمایه‌داری اسلامی، «شلمچه» شهید راه جامعه زدن می‌گردد. □

چاقو...

پس دهد. لیکن در ایران اگر پاسداری، کمیته‌چی‌ای و یا آخوندی بزور وارد خانه شما بشود، به ناموس شما تجاوز کند و اموال شما را به سرقت برد دست شما به هیچ جا برای شکایت بند نیست. نامه‌ها را که از خارج می‌رسد باز کرده و کنترل می‌کنند و حتی آنها به صاحبش نیز مسترد نمی‌دارند، تلفنها که جای خود دارد، همواره گوش سومی هم شاهد مراوده شماست. مردم این را می‌دانند ولی مرجعی برای رسیدگی نیست. پس وقتی آقای خاتمی می‌گوید: «انقلاب یعنی پیاده شدن قانون، این درست نیست که ما بگوئیم اسلام با آزادی سازگار نیست».

به دل مردم می‌نشیند. وقتی می‌گوید: «با کسی شوخی ندارم اگر کسی از چارچوب قانون بیرون برود برخورد می‌کنم و به قانون کشاندن نیز از طریق قانون خواهد بود»، همه فکر می‌کنند که ایشان واقعاً شوخی نمی‌کنند و کاملاً منظورشان جدی است.

وقتی می‌گوید: «اگر قانون در جامعه حاکم نباشد، جامعه مدنی نیز تحقق نمی‌یابد و دیکتاتوری و هرج و مرج در جامعه به وجود می‌آید»، دیگر خیال همه راحت می‌گردد که دوران دیکتاتوری و هرج و مرج یا تشییات ایشان خاتمه می‌پذیرد، وقتی ایشان می‌گوید: «قانون اساسی به مردم حق انتخاب و رای داده است، همه ارکان نظام منوط به رای مردم هستند» همه فکر می‌کنند که کار «ولایت فقیه» ساخته شد و در پی آن کار جمهوری اسلامی ساخته خواهد شد و نفس راحتی می‌کشند. ولی وقتی به همه این توهومات اضافه می‌کند که: «در جامعه مدنی حکومت دارای «حد» است، چارچوب دارد و حتی رهبری که رکن نظام است خبرگان ناظر اعمال او هستند» کمی شک تردید دست می‌دهد، زیرا خبرگان را خود رهبری انتخاب می‌کند و از قدیم گفته‌اند که چاقو دسته خود را نمی‌برد. وقتی آقای خاتمی سراجت‌نام در نوع جامعه مدنی عرضه شده از طرف خودش اضافه می‌کند: «خودمان را نباید با غرب مقایسه کنیم چرا که وضعیت ما با غرب متفاوت است. در خارج قدرتهایی وجود دارند که می‌خواهند به ما ضربه بزنند» و لابد تحقق جامعه مدنی در غرب بدون واهمه و خطر از این قدرتهای خارجی است، آنوقت تمام ساختمان مقوائی جامعه مدنی خاتمی فرو می‌ریزد. خاتمی هوادار آنگونه جامعه مدنی است که با مال غرب قابل مقایسه نیست و گذشته از این دارای «حد» است و هرکس که از این «حد» تجاوز کرد به سزای اعمال کرده و نکرده خود قانوناً می‌رسد. بدا به حال اصلاح‌طلبان خارجه نشین که موهای سرشان در انتظار رسیدن جامعه مدنی خاتمی سفید شد. جامعه مدنی آقای خاتمی ظاهراً جامعه بعد از مرگ است. □

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۱)

یک بازنگری مجدد

رویزیونیستی از قبیل "کشورهای سوسیالیستی واقعاً موجود" که توجیهاتی برای انحراف از راه سوسیالیسم بودند درهم می‌ریزند و بسیاری از هواداران راه طبقه کارگر را سردرگم کرده‌اند. هر چه بیشتر می‌گذرد ضربه سهمگین رویزیونیستها به جنبش کارگری و همدستی ادامه در صفحه ۵

چاقو دسته خود را نمی‌برد

آقای خاتمی مرتب از برقراری قانون و نفی هرج و مرج صحبت می‌کنند که فی‌نفسه امر خوبی است. چه کسی از خود سری و تجاوز به خود و دیگری اگر بیمار نباشد خوشش می‌آید. مردم میهن ما از بی قانونی و فقدان امنیت خسته شده‌اند. خاتمی دست به جای حساس مردم می‌گذارد و برای خود طبق طبق وجهه جمع می‌کند.

در ممالک غربی در موارد عادی حتی اگر شخص رئیس جمهور مال کسی را بزور مقام خود غصب کند بدادگاه کشیده می‌گردد و باید حساب خوب و بد اعمالش را ادامه در صفحه ۱۱

شاهد از غیب

برای دیر باوران، آقای لاریجانی معروف، سخنانی اظهار فرمودند که برای هر کس که از حداقل شعور اجتماعی برخوردار باشد کافیت. بر اساس گفتار ایشان واقعیت وجود جناحها و اختلاف بین آنها قابل انکار نیست. لیکن فعالیت آنها در خدمت حفظ جمهوری اسلامی می‌باشد. اگر هنوز کسی وجود دارد که فکر می‌کند در اثر نزاع جناحها یک صندلی وزارت به وی می‌دهند تا در "جامعه مدنی" (بخوانید "زدنی" - توفان) در فواید دموکراسی ناب باب سخن دهد، دیگر قابل درمان نیست.

محمد جواد لاریجانی نماینده آخوندها از تهران در مجلس آخوندی در مورد جناح‌بندیهای رژیم گفت: "چپ و راست فرقی ندارند، همه در راستای حفظ منافع ملی و نظام اسلامی هم صدا هستند."

خاتمی در سخنرانی خود در مقابل دانشجویان در روز ادامه در صفحه ۱۰

هنوز که نظری به منظره سیاسی ایران می‌افکنید می‌بینید که جراحتهای هولناک رویزیونیسم بر بدن بسیاری از نیروهای صمیمی هوادار طبقه کارگر التیام نیافته است. ضربه هولناک رویزیونیسم که از قله بلند شوروی بر مغزهای کمونیستها فرو کوفته شد سرگیجه پدید آمده را پایان نداده است. مدلهای از پیش ساخته

«شلمچه» شهید راه جامعه زدنی

کار دعوای گرگ‌های جناح‌های رژیم اسلامی که این روزها بدجوری پاچه یکدیگر را می‌گیرند، بسیار بالا گرفته است. درگیری این جانوران دویا که خود ناشی از گسترش مبارزات مردم است، علیرغم به کارگیری اقدامات لازم جهت ممانعت از درز آن در میان مردم، به قدری گسترده است که فضای جامعه مصیبت‌زده ایران را پوشانده است. به گونه‌ای که مسئله درگیری جناح‌ها در مجلس لطیفه روز شده و مردم با تعریف کردن آن در خیابان، محیط کار، اتوبوس و تاکسی برای ادامه در صفحه ۱۱

اخراج پناهندگان سیاسی باب

دوستی با خاتمی

ممالک اروپائی با آمدن خاتمی قند توی دلشان آب شده است. آنها اکنون می‌توانند با بستن قرارداد پشت قرارداد و دادن وام به ایران، مردم میهن ما را سالها در اسارت خود نگاهدارند. کار به جانی رسیده است که رژیم جنایتکار اسلامی منابع زیرزمینی ایران را پیش فروش می‌کند. محمد رضا شاه پهلوی نیز عقلتش به این همه خیانت نرسیده بود که عقل آخوندهای هفت خط و زالو صفت به آن رسیده است. چهره خندان آقای خاتمی نیز هرگونه سوءظنی در مورد نقض حقوق بشر را در ایران منتفی می‌کند و محضوریت‌های ناشی از توجه به حقوق بشر را نیز بی‌اثر می‌گرداند. اروپای متحد و "بشردوست" با سید خندان وارد معامله می‌شود، ولی چگونه می‌شود وارد معامله شد و کشوری را محترمانه به جامعه جهانی پذیرفت و ادامه در صفحه ۷

TOUFAN

توفان

Nr. 52 Mar. 99

این اسامی تا چه حد قابل اعتمادند؟

اخیراً فهرستی از اسامی کسانی که باید به ضرب چاقوی اسلامی ذبح شوند منتشر شده است. نخست سخن بر سر یک فهرست اسامی ۲۰۰ نفره بود و بعدها از سه صورت اسامی نام به میان آمد و سرانجام به همین صورت ۱۷۹ نفره قناعت شد. اینکه رژیم جمهوری اسلامی ددمنش است و برای تحکیم پایه‌های قدرتش از هیچ جنایتی روگردان نیست با ترور رفیق ما حمید رضا چیتگر (بهمنی) شروع نشد و به کشتار نویسندگان و روشنفکران و رهبران اپوزیسیون ایران نیز خاتمه نمی‌گیرد. ترور در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است. این رژیم غیر متعارف سرمایه‌داری که متکی بر ایدئولوژی اسلامی حکومت می‌کند راهی ندارد جز اینکه از طریق توسل به ترور و فضای وحشت زندگی خود را حفظ کند. تمکین به قانونیت بجز قانون مثبت الهی پایه‌های رژیم را متزلزل خواهد کرد. پس در این امر جای تردیدی نیست که باید اسلحه ترور دولتی را بر سر دست گیرد. ولی جای بحث دارد که اپوزیسیون ایران بدون تعمق و تحقیق بر صورت اسامی افرادی صحه بگذارد که گویا از طرف رژیم محکوم به مرگ شده‌اند. برخی از این اسامی بطور روشن قابل تمیز نیستند. برخی از این نامهای خانوادگی می‌توانند به ده‌ها و یا صدها نفر در ایران اطلاق شوند. هر کس می‌تواند از "طن خودش به یار من بدل گردد" و معلوم نیست که ادامه در صفحه ۴

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به باری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود با برجامیم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا صخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 2011002 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۲۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر